

رویکردهای نوپدید در برنامه‌ریزی آموزش عالی و گسست هویت‌های آکادمیک^۱

حمیرا ترجانی^۲

ابراهیم صالحی‌عمران^۳

کوروش فتاحی‌واجارگاه^۴

چکیده

هدف این پژوهش دریافت تجربه زیسته‌ی هیئت‌علمی از وضعیت هویت‌های آکادمیک بود؛ و این‌که چگونه رویکردهای نوین برنامه‌ریزی مبتنی بر مدیریت گرای، گسست هویت‌های آکادمیک را به وجود می‌آورد. روش پژوهش تئوری داده بنیاد بود. داده‌ها از طریق مصاحبه کیفی عمیق با ۱۶ نفر از اعضای هیئت‌علمی دانشگاه مازندران، دانشگاه علامه، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم که قبلاً یا در حال حاضر پست‌های مدیریتی داشته و دارند، به شیوه نمونه‌گیری نظری و هدفمند جمع‌آوری شد. در هر مصاحبه به روش گلوله برفی، اطلاع‌رسانان کلیدی از سوی مصاحبه‌شوندگان معرفی می‌شدند. فرایند جمع‌آوری داده‌ها تا مرحله اشباع ادامه یافت. تحلیل داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی با استفاده از نرم‌افزار maxqda انجام شد و مقوله‌های اصلی شامل موجبات علّی، عوامل درون دانشگاهی، عوامل برونی، راهبردها و پیامدها پدیدار گشته و بر مبنای آن نمودار پارادایمی حاصل از پژوهش شکل گرفت. یافته‌ها نشان داد که رویکردهای نوین برنامه‌ریزی تحت آموزه‌های نولیبرال است که بر مبنای آن اهمیت درآمدزایی، در جهت کاهش هزینه‌ها برجسته می‌شود؛ اما این تنها یکی از دلایل گسست هویت‌های آکادمیک است و علل متعددی که درمجموع

^۱ بخشی از رساله دکتری رشته برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی با عنوان رویکردهای نوپدید در برنامه‌ریزی و گسست هویت‌ها در آموزش عالی (با نگاه ویژه به اعضای هیئت‌علمی مؤسسات آموزش عالی دولتی)

^۲ دانشجوی آموزش عالی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول، پست الکترونیک: homeyra.tarjani@gmail.com

^۳ استاد گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، پست الکترونیک: edpes60@hotmail.com

^۴ استاد گروه علوم تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی، پست الکترونیک: Kouroshfathi2@gmail.com

فضای تأخیری جامعه و آموزش عالی را به وجود می‌آورد، گسست هویت‌های آکادمیک را رقم می‌زند. تشریح فضای تأخیری جامعه و برنامه‌ریزی آموزش عالی به همراه عوامل درونی و برونی، راهبردهایی را به وجود آورد که در مجموع به پیامدها در سطح فردی، سازمانی و اجتماعی منجر شد.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی آموزش عالی، گسست هویت‌های آکادمیک، مدیران دانشگاهی، هیئت علمی.

مقدمه

رویکردهای نوپدید در برنامه‌ریزی آموزش عالی بر اساس آموزه‌های نو لیبرالیسم و بر مبنای نظری مدیریت دولتی نوین یا مدیریت گرایی^۱، تئوری‌های علم اقتصاد و مدیریت بخش خصوصی و کاربرد آن در بخش عمومی - تئوری انتخاب عمومی- است (دانایی فرد و علیزاده ثانی، ۱۳۹۰). این رویکردها تعریف‌کننده ایدئولوژی پنهان در برنامه اصلاحات آموزش عالی شده است (هارلند^۲ و همکاران، ۲۰۱۰: ۸۵)؛ که در آن همه‌چیز به‌عنوان یک کالا در نظر گرفته می‌شود و همه‌چیز را می‌توان برای کسب سود، فروخت. لذا در برنامه درسی پنهان آموزش عالی یک جامعه تحصیل کرده فردگرایی توسعه‌یافته (مارگولیس، ۱۳۹۵، ترجمه فتحی واجارگاه و بازدار، ۲۳)، تغییرات هویتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. این تغییرات مرزهای بین سبک‌های معرفت‌شناختی، نوع کارکنان، مؤسسات و مرز بین جامعه و دانشگاه را مبهم گردانیده، در نتیجه، نقش‌های آکادمیک در حال گسترش و تغییر است (هنکل^۳، ۲۰۱۰). این تغییرات در جامعه پسا فوردیسم که خدماتی، مصرف‌زده و رفاه‌گرا است، علائق و سلیقه‌های کاربران را در مرکز توجه قرار می‌دهد و حرکت در این مسیرها، تعیین‌کننده خط تولید و چگونگی سودآوری بنگاه‌هاست (صالحی عمران، ۱۳۸۹)؛ علم و تحقیق خالص^۴ به کناری نهاده می‌شود و پژوهش‌های کاربردی مبتنی بر نیاز صنایع- بازار جایگزین پژوهش‌های بنیادی مبتنی بر دانشگاه می‌گردد. در نتیجه، نقطه شروع نوآوری نه دانشگاه بلکه از صنعت می-

¹ New public management/ managerialism

² Tony Harland

³ Mary Henkel

⁴ pure science/pure research

گذرد (هنکل، ۲۰۰۵). با چنین تغییراتی ظهور هویت‌های چندگانه و متضاد در محیط دانشگاهی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

هویت آکادمیک وجه تمایز یک فرد دانشکار در محیط دانشگاهی است که ضمن ارتباط نزدیک با ایفای نقش خود از مؤلفه‌های استقلال، آزادی علمی و تخصص حرفه‌ای شکل می‌گیرد. آن در پویایی بین افراد، رشته‌ها و دانشگاه‌ها بر اساس ارزش‌های فردی و جمعی، احساس معنا و اعتماد به نفس و استقلال علمی، فردی و جمعی، در تنظیم امور و تولید دانش تعین می‌یابد و پایدار می‌ماند (هنکل، ۲۰۰۵: ۱۵۶). از آنجایی که هویت چندگانه است و در زمینه خاص مؤلفه‌های خاص قرار می‌گیرد از نظر وینکل^۱ و همکاران (۲۰۱۶)، چهار جزء زیر می‌تواند هویت کامل حرفه‌ای دانشگاهی را بیان نماید:

۱) "یادگیرنده مادام‌العمر"، باهدف "حرفه‌ای" برای پیشرفت آکادمیک بیشتر،

۲) "متخصص رشته علمی" که توسط "دنیای دانشگاهی" و "رشته‌ها" پرورش یافته است،

۳) "محقق ماهر"، پیشگام در "روش تحقیق" جدید دانشگاه،

۴) معلم مبتنی بر شواهد، استفاده از دانش پژوهشی در "شیوه‌های تدریس (ص: ۳).

با توجه به نقش بی‌بدیل استقلال و آزادی علمی در شکل‌گیری هویت (جیمز جاکوب و ماگیمو^۲، ۱۳۹۴؛ فراسخواه، ۱۳۸۸؛ هنکل، ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰)، شناسایی عوامل تهدیدکننده هویت آکادمیک ضرورت می‌یابد. تغییرات آموزش عالی کشور ما که با پدیده انبوه شدگی مواجه است، رشد نامتوازی را تجربه کرده و کارکردهای اقتصادی و اجتماعی گسسته را به وجود آورده، پیامدهای بسیار داشته است تا حدی که پژوهشگران از آن به کژ کارکردی آموزش عالی ایران نام می‌برند (مطلبی فرد و همکاران، ۱۳۹۵؛ ترک‌زاده و احمدوند، ۱۳۸۸؛ قانع‌ی راد، ۱۳۸۳؛ صفایی موحد، ۱۳۹۶). صفایی موحد (۱۳۹۶) این کژ رفتاری‌ها را چنین برشمرد: سوق یافتن پژوهش دانشگاهی در مسیر اهداف شرکت‌های خصوصی در جهت برخورداری از منافع و مزایای مادی، تحریف دستاوردهای تحقیق، تحصیل داده‌های تحقیق از تجربه‌های غیرواقعی و کذب، تصاحب و اقتباس نامشروع و بدون ارجاع مقالات و کارهای تحقیقی دیگران، چاپ کردن مقاله‌ها و نوشته‌ها به پشتوانه نفوذ اجرایی و سیاسی، سنت‌گرایی و... (ص: ۹). این ویژگی‌ها دور شدن از هویت علمی تحت تأثیر دیدگاه‌های تجاری - اقتصادی برآمده از برنامه‌ریزی‌های نولیبرال در عمل است. با فراگیر شدن عقلانیت اقتصادی در تمام جنبه‌های زندگی، پژوهشگران بسیاری آن را به‌عنوان منبع گسترده تغییرات

¹ Monica Winkel

² W. James Jacob, Christopher B. Mugimu

اقتصادی، ساختاری و اهداف آموزش عالی در دهه‌های گذشته می‌دانند (ساندرز، ۲۰۱۲: ۵۳) و شاید دانشگاه بهترین جا برای اعمال مؤلفه‌های ایدئولوژی جدید نولیبرالیسم باشد (چندلر^۱ و همکاران، ۲۰۰۲: ۱۰۵۳). به عنوان یک نتیجه مهم از جنگ خطرناک و زیان‌آور برپاشده توسط نخبگان اقتصادی و سیاسی، انقیاد دانشگاه به منطق سرمایه‌داری افزایش یافته است؛ با این گرایش مربیان و اساتید به ارائه‌دهندگان خدمات و دانشجویان و فراگیران به مشتریانی برای این خدمات تبدیل شده‌اند (مارگولیس، ۱۳۹۵)، ترجمه فتحی واجارگاه و بازدار، ۲۴). به نظر نویسندگان و پژوهشگران، دانشگاه ایرانی در مواجهه با الگوهای وارداتی دچار مناقشه هویتی - کارکردی شده است که جدیدترین آن‌ها الگوی بازار (سبک دو) می‌باشد^۲ (ذاکر صالحی، ۱۳۹۶: ۲۷). به‌طور کلی رویکرد برنامه‌ریزی در کشور تا سال‌ها قبل به گونه‌ای بوده است که بر مبنای مدل توسعه‌گرا و عدالت محور در پاسخ به تقاضای اجتماعی، دسترسی به آموزش عالی مسیر تصمیمات در این حوزه را نشان می‌داد (نقشه جامع علمی کشور، ۱۳۸۹، سند تحول علم و فناوری، ۱۳۹۰). به گونه‌ای که در آینده تا ۶۰ درصد جمعیت ۱۸-۲۴ ساله تحت پوشش قرار گیرد. در کشور سراسری سال ۹۶ کل ظرفیت پذیرش دانشجو بیش از ۷۴۰ هزار نفر بوده است که بیش از ۵۰۰ هزار نفر به دانشگاه آزاد اختصاص داده شد.^۳ هم‌چنین، از ۳ میلیون و ۷۹۴ هزار و ۴۲۰ دانشجو سال ۱۳۹۷، ۶۸۷ هزار و ۳۶ دانشجو در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مشغول تحصیل هستند.^۴ و از ۲۱۲ هزار و ۹۴۱ نفر داوطلب، ظرفیت پذیرش دانشجوی دکتری در دوره‌های روزانه و سایر دوره‌های دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی حدود ۱۴ هزار نفر تعیین شده است که این ظرفیت بدون احتساب ظرفیت پذیرش در دانشگاه آزاد اسلامی است.^۵ واضح است که با این سهم آموزش عالی عمومی و خصوصی، برنامه‌ریزی‌ها در جهت تفوق هرچه بیشتر رویکردهای نولیبرال حرکت کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد تنوع در تأمین منابع مالی دانشگاه که زمانی از مؤلفه‌های مطلوب نویسندگان حوزه آموزش بوده است (عمادزاده، ۱۳۹۰)، محقق شده است. آمارها حاکی از آن است که بودجه آموزش عالی کشور حداکثر ۱۶ درصد دولتی و بقیه توسط بخش خصوصی تأمین می‌شود^۶، این در حالی است که متوسط درصد هزینه‌های صرف شده برای آموزش عالی در کشورهای OECD که خود خاستگاه اندیشه‌های نولیبرال هستند از ۱,۵

^۱ John Chandler

^۲ نولیبرالیسم در مقایسه با لیبرال کلاسیک که سبک یک خوانده می‌شود.

^۳ <http://www.isna.ir/news/96041507921>

^۴ <https://www.isna.ir/news/97030804268/>

^۵ <http://phdtest.ir/>

^۶ <http://ayaronline.ir/1395/04/197229.html>

درصد کل هزینه‌های صرف شده برای آموزش عالی از GDP، ۱٫۱ آن را بخش دولتی و ۰٫۴ آن را بخش خصوصی پرداخت کرده است (ص: ۲۶۷).^۱

دانشگاهی که سهم آن از دو مؤلفه هویت‌ساز (استقلال و آزادی آکادمیک)، اندک باشد در مرحله شکل‌گیری هویت با چالش و تزلزل همزاد است و نمی‌تواند در قالب یک الگوی علمی-مدیریتی معین قد علم کند (ذاکر صالحی، ۱۳۹۶). شواهد نشان می‌دهد به همراه بازسازی مالی، کاهش حوزه حاکمیت علمی، نوعی حمله مدنی در دانشگاه با پراکنده کردن اعتماد و استعمار مدیریتی^۲ جدید در حال وقوع است (چندلر و همکاران، ۲۰۰۲). بنابراین با شرایط پیش‌آمده در آموزش عالی کشور، استرس ناشی از تغییرات، تحدید و تهدیدات استقلال و آزادی آکادمیک نیاز به همگرایی بین رویکردها و درعین‌حال حفظ هویت دانشگاهی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و چون با شکل‌گیری مسائل نوظهور به‌احتمال‌زیاد راه‌حل بازگشت به مدل‌های پیشین نیست (هیوز، ۱۳۷۹؛ عمادزاده، ۱۳۹۱). با توجه به مطالب ذکرشده، مسئله این است که در چنین شرایطی هویت‌های آکادمیک با تنوع رویکردها، به‌ویژه، برنامه‌ریزی مبتنی بر آموزه‌های نولیبرال، از حیث جنبه‌های هویتی علمی - دانشگاهی و جنبه‌های مدیریت گرایي نوین چه وضعیتی پیدا می‌کنند و دستخوش چه دگرگونی‌هایی می‌گردند؟ با توجه به آنچه بیان شد، این سؤال پیش می‌آید که در چنین شرایطی هویت‌های آکادمیک با تنوع رویکردها، به‌ویژه، برنامه ریزی مبتنی بر آموزه‌های نولیبرال، از حیث جنبه‌های هویتی علمی - دانشگاهی و جنبه‌های مدیریت گرایي نوین چه وضعیتی پیدا می‌کنند و دستخوش چه دگرگونی‌هایی می‌شوند؟ آیا فرد هیئت علمی با سویه‌های متضاد درونی مواجه می‌شود؟ و چنانچه این فرد نقش مدیریتی داشته و مجری این آموزه‌ها باشد، آیا با همکاران خود در فضای دانشگاهی فاصله احساس می‌کند؟

پیشینه‌ی پژوهش

از نظر پژوهشگران، هویت اعضای هیئت علمی با مؤلفه تخصص و حرفه آن‌ها عجین است. فروتن، رشادت جو و سامانی (۱۳۹۸)، در یک پژوهش ترکیبی (کمی و کیفی)، هویت حرفه‌ای اعضای هیئت علمی را مبتنی بر پنج عامل اساسی شامل عوامل زمینه‌ای، شخصی، اجتماعی فرهنگی، حرفه‌ای و سیاسی اقتصادی (ص: ۲۲۸) شناسایی کردند. از پژوهش‌های داخلی دیگر، بر مبنای تخصص هیئت علمی می‌توان به مطالعه‌ای تحت عنوان ادراک اعضای هیئت علمی

^۱- OECD (2018), Education at a Glance 2018: OECD Indicators, OECD Publishing, Paris.
<http://dx.doi.org/10.1787/eag-2018-en>.

^۲ managerial colonization

از حرفه‌ای بودن در نظام آموزش عالی ایران (آهنچیان و شعبانی، ۱۳۹۶) نام برد. نتایج این پژوهش نشان داد که عضو هیئت علمی برای نشان دادن رفتار حرفه‌ای باید در شش وجه تعهد خود را نشان دهد. ۱. تعهد آموزشی که شامل شایستگی‌های ویژه، قابلیت‌های فناورانه و قاعده‌مند ساختن آموزش است؛ ۲. تعهد پژوهشی که شامل ارتقای اعتماد به نفس در تولید علم ناب، پرورش پژوهشگر و اخلاق محوری پژوهشی است؛ ۳. تعهد شخصیتی که شامل پوشش دادن نیازهای غالب و «پیشاهنگی» است؛ ۴. تعهد اخلاقی که شامل تبعیت از ارزش‌های دانشگاهی به منزله توصیف‌کننده‌های سلامت رفتار و ارزش‌های انسانی است؛ ۵. تعهد ارتباطی که شامل در معرض بودن و توسعه چندوجهی ارتباطات است؛ ۶. تعهد سازمانی که شامل فهم سازمانی و وفاداری است (ص: ۱۶).

از مطالعات خارجی مبتنی بر هویت‌های متغیر و چندگانه هنکل (۲۰۰۲، ۲۰۱۰، ۲۰۰۵)؛ وینتر (۲۰۰۲، ۲۰۰۹، ۲۰۰۷)؛ چتلین پونروی و همکاران، (۲۰۱۸)؛ و ویچرچ^۱ (۲۰۰۸) را می‌توان نام برد. ویچرچ (۲۰۰۸) به بررسی هویت دانشگاهی در قالب کارکنان حرفه‌ای آموزش عالی پرداخت و به‌ویژه، بر مفهوم متخصصین ترکیبی^۲ (چند تخصصی) متمرکز شد. به معنای آن دسته از کارکنانی است که از مرزهای داخلی و خارجی سازمانی عبور کرده و به ایجاد اشکال جدید فضای سوم بین حوزه‌های حرفه‌ای و دانشگاهی کمک می‌کنند. این نویسنده یادآور می‌شود که مطالعات اخیر در مورد هویت دانشگاهی متمرکز بر ظهور متخصصان در زمینه‌هایی مانند بازاریابی، تشکیلات اقتصادی و موقعیت آن‌ها به‌عنوان "مدیران" است. مطالعات ویچرچ (۲۰۰۸)، به تغییرات هویتی اشکال جدیدی از "حرفه‌ای مدیریتی" که هنوز به‌طور کامل ترسیم نشده است، اشاره می‌کند. در اصل، او بر هویت در حال تغییر کارکنان حرفه‌ای تمرکز کرد که تأثیرات علمی را به هویت‌های خود جذب می‌کنند. تأثیر چنین حرکتی این است که کارکنان حرفه‌ای در مورد عمل دانشگاهی آگاه‌تر گشته، روابط کاری و درک‌های جدید را ایجاد می‌کند که به نوبه خود می‌تواند بر هویت دانشگاهیان تأثیر بگذارد. چتلین پونروی و همکاران، (۲۰۱۸)، به هویت‌های چندگانه حرفه‌ای‌های دانشگاهی در مرزهای ابهام اشاره می‌کند که به علت ماهیت کار خود ارزش‌های مدیریتی مبتنی بر عملکرد

^۱ Whitchurch

^۲ blended professionals

^۳ managerial professional

^۴ value-laden institutions

^۵ inner professional self/ outer organisational self

رویکرد های نوپدید در برنامه ریزی آموزش عالی و گسست هویت های آکادمیک.../۹۱

(از آموزه‌های مدیریت گرایی نوین دولتی) را با ارزش‌های آکادمیک در دانشگاه‌های دولتی مغایر می‌بیند. هم‌چنین، ویتتر (۲۰۰۹)، در سلسله مطالعات خود مؤسسات آموزش عالی را هویت‌سازانی می‌داند که مشحون از ارزش‌اند^۱ و در فضای متغیر و جدید همچنان مؤلفه‌های هویتی خود شامل حاکمیت دانشگاهی، استقلال سازمانی و آزادی علمی را پاس می‌دارند. برای دانشکاران ارزش‌ها و باورهای مدیریتی با اهداف اولیه و الزامات آکادمیک همخوانی ندارد و در قلب شکاف هویتی شکاف تخصصی وجود دارد: خود حرفه‌ای درونی با خودسازمانی بیرونی^۲ یکی نیست (ص:۱۲۲). تعریف هویت آکادمیک از دیدگاه بعضی از نویسندگان در جدول شماره ۱ منعکس است.

جدول شماره ۱- تعریف هویت آکادمیک از دیدگاه نویسندگان

نویسندگان	هویت آکادمیک
تیلور (۱۳۹۶)	یک وصله چهل‌تکه از اجتماعات هویت
لنکولد و همکاران (۲۰۱۷)	هویت یک معلم دانشگاهی بر اساس چهار هویت تخصصی، علمی، پژوهشی و روشنفکری بنا می‌شود.
بارنت و ناپولی (۱۳۹۶)	تغییر و تحول، سیالیت و پیچیدگی هویت‌های آکادمیک در محیط دانشگاهی
بارنت (۲۰۰۰)	دنیای بیش‌ازحد گرم شده، فرا پیچیده، وضعیت غیرقابل پیش‌بینی و عدم قطعیت هویت‌های دانشگاهی
دلانتی (۱۳۹۶)	قانون حوزه اصلی ساختن هویت است شامل قانون اساسی و حقوق بشر
بوردن (۱۳۹۶)	انجمن‌های حرفه‌ای آموزش عالی شکل‌دهنده هویت دانشگاهیان هستند
بارنت (۱۳۹۶)	هویت آکادمیک سه بعد معرفت‌شناسانه، کارکردگرایانه، و هستی‌شناسانه دارد با اولویت هویت هستی‌شناسانه
لپورت ۱۳۹۶	شاخص‌های متفاوت در قلمرو نمادین استاد و دانشجو
چونگ (۲۰۰۸)	نتیجه‌ی ارتباط بین معنایی که به خود نسبت می‌دهند و معنایی که سایر افراد به آن‌ها نسبت می‌دهند

ازادی بیان و ازادی دانشگاهی، تکرر و جهان‌شمول بودن	بارنت و ناپولی (۱۳۹۶)
هماهنگی بین داشتن و بودن (صداهاى هستی شناسانه معرفت‌شناسانه) در یک خود اظهاری معتبر	بورديو و پسرون (۱۹۷۹)
در پویایی بین افراد، رشته‌ها و دانشگاه‌ها بر اساس ارزش‌های فردی و جمعی، احساس معنا و اعتمادبه‌نفس و استقلال علمی، فردی و جمعی، در تنظیم امور و تولید دانش تعیین می‌یابد و پایدار می‌ماند	هنکل ۲۰۰۵
هویت حرفه‌ای اعضای هیئت علمی چهارچوبی در رابطه با چگونه بودن، چگونه عمل کردن، چگونه درک کردن و کار و نقش آن‌ها در جامعه فراهم می‌آورد	ساکس (۲۰۰۵)
متخصصین حرفه‌ای ترکیبی (چند تخصصی) ایجادکننده اشکال جدید فضای سوم بین حوزه‌های حرفه‌ای و دانشگاهی	ویچرچ (۲۰۰۸)
عوامل رقابتی تأثیرگذار با چگونگی بودن دانشگاهیان (هستی شناسانه) و چگونگی شناخت دانشگاهی (معرفت‌شناسانه)، با یک هدف دائماً در حال تغییر با تمایزات و مشترکات با جایگاهی شخصی هم در درون مؤسسه‌ای خاص یا بدون آن، در شبکه‌های شخصی و حرفه‌ای	کوئیک لی (۲۰۱۱)
فرایند تعادل ارزش‌های موافق و ناهمگن، نظم علمی پژوهشی، ارزش‌ها، باورها و آرمان‌های محبوب، کنجکاوی فکری، اجتماعی از شیوه‌ها و پاسخگویی به هم‌ترازان و استقلال حرفه‌ای	ویتتر (۲۰۰۹)

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به مطالب ذکرشده سؤالات پژوهش عبارت‌اند از: با هویت‌های چندگانه و گاهاً متضاد، ادراک هیئت علمی از شکاف و گسست هویت‌ها (هویت‌های علمی و مدیریتی) در درون یک فرد و در فضای دانشگاه بین دانشکاران، چیست؟ چه عواملی را در به وجود آوردن گسست هویت‌ها در محیط دانشگاهی دخیل می‌دانند؟ و این گسست‌ها چه پیامدهایی دربردارد؟

روش پژوهش

رویکرد های نوپدید در برنامه ریزی آموزش عالی و گسست هویت های آکادمیک.../۹۳

برای پاسخ به سؤالات مطرح شده در پژوهش حاضر از روش نظریه برخاسته از داده ها استفاده شد. روش داده بنیاد روشی سیستماتیک و کیفی است برای تولید^۱ یک نظریه در یک سطح مفهومی گسترده که یک فرایند، یک اقدام، یا یک تعامل درباره یک موضوع اساسی است را توضیح می دهد؛ و معمولاً زمانی به این روش مراجعه می شود که نیاز به یک تئوری یا توضیح گسترده از یک فرایند وجود داشته باشد، یا تئوری های موجود مسئله یا مشارکت کنندگان در طرح مورد مطالعه را بیان نمی کند. هم چنین وقتی مایلید بعضی فرایندها را مطالعه کنید یا توضیحی برای اعمال انسان ها بیابید از این روش استفاده می کنید (کرسول، ۲۰۱۲). این روش ابتدا به وسیله گلیزر و اشتراوس از اواخر دهه ۱۹۶۰ و سپس کوربین (۱۹۹۸ و ۲۰۰۴) توسعه یافت. یکی از روش های اجرای این نوع پژوهش استفاده از طرح سیستماتیک است. در طرح سیستماتیک^۲، تأکید بر استفاده از تجزیه و تحلیل داده ها بر مبنای کدگذاری باز^۳، محوری و گزینشی است و سپس توسعه پارادایم منطقی و نمودار تصویری از نظریه ایجاد شده به دست خواهد آمد.

در پژوهش حاضر برای درک بیشتر مسئله با رویکردی کیفی مراجعه به خبرگان مطلع (اعضای هیئت علمی) ضروری بود. لذا به اعضای هیئت علمی که در حال حاضر، هم زمان پست های مدیریتی دارند یا در گذشته داشته اند به صورت نمونه گیری نظری و هدفمند و با روش گلوله برفی مراجعه شد. از این استادان که دران واحد هم کار تدریس و هدایت دانشجویان تحصیلات تکمیلی و هم مسئولیت های مدیریتی دانشگاه را بر عهده داشته اند طی سؤالاتی نیمه ساختاریافته خواسته شد که ادراک خود از چنین وضعیتی را بیان نمایند. پژوهشگر با درخواست حضوری و ایمیل، موضوع پژوهش را توضیح داده و وقت مصاحبه تعیین شد. کل مصاحبه ها در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸ با ۱۶ استاد از دانشگاه های مازندران، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم صورت گرفت و فرایند تا رسیدن به اشباع داده ها ادامه یافت. بعد از تطبیق متن دست نوشته ها و فایل صوتی، محتوای مصاحبه ها بدون هیچ گونه ویرایش و خلاصه سازی، عیناً پیاده و تایپ شد. سپس در نرم افزار مکس کیو دی ای بارگذاری گردید. در مرحله اول کدگذاری باز به صورت سطر به سطر تلاش شد تا مقصود گویندگان تحت برجسب هایی مشخص شود و گاه از کدهای جینی^۴ - به جای به کارگیری اصطلاحات علوم اجتماعی و یا کلمات پژوهشگر (کرسول، ۲۰۱۲)، از عین کلمات مصاحبه شوندگان با رسایی لازم-

¹ generate

² The Systematic Design

³ open coding

⁴ Invivo codes

استفاده شد. با توجه به طرح سیستماتیک استفاده شده در این پژوهش عوامل مرتبط ۶ مورد پارادایم کدگذاری را تشکیل می دهند شامل: شرایط علی^۱، زمینه^۲، مقوله اصلی^۳، شرایط واسطه ای^۴، راهبردها^۵ و پیامدها^۶ (کرسول، ۲۰۱۲).

در طی فرایند بازبینی و تعمق، سعی شد از تکنیک تقلیل مفاهیم استفاده شود، لذا چندین مرتبه دیگر بازبینی شد. در هر مرحله از بازبینی مفاهیم بزرگ تر (مقوله های اصلی) پدیدار شده و در دفترچه یادداشت نرم افزار، یادداشت شدند. برای اعتبار یابی از تکنیک واریسی اعضا و مراجعه به مشارکت کنندگان از طریق ارائه شفاهی و کتبی نتایج استفاده شد. کلیه مراحل و فرایند مطالعه تدوین و به صورت مکتوب بررسی و واریسی شد و در مجموع اعتبار لازم از سوی اطلاع رسانیان پژوهش تأیید گردید.

یافته های پژوهش

با تأمل و تعمق در گفتگو با اطلاع رسانیان کلیدی سعی وافر صورت گرفت تا ادراک آنان از وضعیت هویت های آکادمیک و گسست احتمالی هویت ها بروز یافته و مکتوب گردد. دراثنا ی مصاحبه ها و مرور بلافاصله آن ها و گوش دادن به فایل صوتی، به تدریج مفاهیم اولیه شکل گرفت و سپس با مقایسه مفاهیم و در نظر گرفتن مشابهت ها، مقوله های بزرگ تری که مفاهیم مرتبط ذیل آن ها قرار می گرفتند کشف و پدیدار شدند. در نهایت، مقوله های اصلی با ۴۴۹ مفهوم و ۲۳ زیر مقوله مشخص گردید. تمامی کدهای محوری و زیر مقوله ها برخاسته از داده های حاصل از مصاحبه ها بوده و چون امکان اشاره به همه آن ها در این مقاله وجود ندارد مقوله ها و کدهای محوری اصلی و فرعی در جدول شماره (۲) ملاحظه می شود و همراه با نقل قول ها در ادامه توضیح داده می شود.

جدول (۲): محورهای اصلی و فرعی حاصل از کدگذاری داده ها

مقوله های انتخابی	مقوله های اصلی	مقوله های فرعی
-------------------	----------------	----------------

¹ Causal conditions

² Context

³ Core category

⁴ Intervening conditions

⁵ Strategies

⁶ Consequences

رویکرد های نوپدید در برنامه ریزی آموزش عالی و گسست هویت های آکادمیک.../۹۵

موجبات علی	فضای تأخیری در برنامه ریزی آموزش عالی	فضای تأخیری جامعه؛ ارزش بقا؛ ضعف برنامه ریزی؛ توده شدگی
شرایط زمینه‌ای	عوامل درونی	افول استقلال و آزادی علمی؛ نارسایی نظارت‌ها؛ ناکارآمدی آیین‌نامه‌های ارتقا؛ فقدان تعهد و تخصص
شرایط محیطی	عوامل بیرونی	علت اجتماعی فرهنگی؛ علت سیاسی؛ علت اقتصادی
پدیده (موضوع اصلی پژوهش)	گسست هویت‌های آکادمیک	موانع شکل‌گیری هویت آکادمیک؛ سلطه خارج از دانشگاه؛ سطوح گسست هویت‌ها؛ نگاه یک‌بعدی؛ آیین‌نامه ارتقا
راهبردها	کژکارکردی‌های آموزش عالی	بحران هویت؛ بحران اخلاق؛ هم‌داستانی بحران هویت و بحران اخلاق
پیامدها	فردی، اجتماعی، نهادی	کاهش کیفیت در تمام عرصه‌ها؛ از دست رفتن منطق دانشگاه؛ افول سرمایه اجتماعی؛ فرسایش احساس تعلق

موجبات علی: ارتباط و گفتگوی ذهنی با داده‌ها و پدیدار شدن مقوله‌ها نهایتاً به کشف رشته ارتباط مفهومی بین داده‌ها منجر شد. این مقوله تحت عنوان فضای تأخیری در برنامه‌ریزی آموزش عالی، شرایط علی پدیده مورد مطالعه (گسست هویت‌ها) را تبیین نمود. مقوله شرایط علی که خود مستقیماً به مقوله اصلی می‌انجامد (کرسول، ۲۰۱۲)، از چندین زیر مقوله تشکیل شده است. در این مطالعه، عامل اصلی در موجبات علی تحت عنوان مقوله فضای تأخیری در برنامه‌ریزی آموزش عالی پدیدار گشت. به این معنی که برنامه‌ریزی‌ها به موقع صورت نمی‌گیرد، به پیش‌بینی آکادمیک‌ها وقعی نمی‌نهند، نیاز و علاقه‌ای به برنامه‌ریزی علمی وجود ندارد. فضای تأخیری در برنامه‌ریزی آموزش عالی ریشه در فضای تأخیری جامعه دارد، استاد شماره ۱۰ در این رابطه می‌گوید «جامعه علم‌گرا نیست. اقتصاد علم طلب و دانش‌بنیان نیست و فرهنگ ما علم‌گریز است». از سویی، شاهد نوعی جابجایی مرجعیت هستیم. اطلاع‌رسان کلیدی شماره ۱۲ اظهار داشت: «اگر پیش مسئولی می‌رویم مسئولین ما را نصیحت می‌کنند... به جای این‌که از ما نظر بخواهند». این تغییر با عدم استقلال دانشگاه‌ها، عدم نیاز به پیش‌بینی، مداخله افراد غیرمتخصص و جایگزین شدن روش‌های غیرعلمی همراه است. به علت دوری از واقعیت و شفافیت علمی، روش‌های اشتباه سیطره یافته، بر روش‌های غیرعلمی و اشتباه پای می‌فشاریم. در نتیجه، بی‌برنامگی، بی‌نظمی و بی‌هدفی، به ناکارآمدی فردی و سازمانی منجر می‌شود. استاد شماره ۱ در این باره می‌گوید: «دیمی عمل کردن و عمیق نشدن و برنامه و هدف نداشتن آموزش

عالی و همه چیز، اقتصاد، آموزش و پرورش. جامعه آینده درازمدت خود را نمی بیند؛ برای فردا نمی توانیم برنامه ریزی کنیم». یا استاد شماره ۶ معتقد است: «ما تابع انفعالات و نه برنامه ریزی علمی هستیم». برنامه ها با چنین ویژگی هایی در دانشگاه نتایج بسیار به بار می آورد که یکی از مهم ترین آن ها توده شدگی بر اثر فشار تقاضای اجتماعی است. گسترش بی رویه آموزش عالی سهل الوصول ترین مسیر را برای تکثر هویتی تصنعی به وجود آورد که منجر به بازتولید انبوه (رانت های طبیعی، بازتولید نظام بوروکراسی، بازتولید پست و مدیر، بازتولید استاد) شده است. استاد شماره ۱۶ معتقد است: «در جامعه ما با توده ای شدن دانشگاه ها بوروکراسی دارد مدیر و پست ایجاد می کند، استاد بازتولید می کنند. مشکل آموزش عالی ما بازتولید نظام بوروکراسی است». لذا توده شدگی دانشگاه به توده شدگی هیئت علمی با هویت مبتنی بر کمیت، فاصله گرفتن از سنت های علمی، کاهش کیفیت استادان، عدم جستجوگری و آموزش بی کیفیت منتهی می گردد. مجموعه شرایط بالا به همراه شرایط زمینه ای بر پدیده اصلی موضوع پژوهش گسست هویت های آکادمیک اثر می گذارد؛ که در ادامه به توضیح آن پرداخته می شود.

شرایط زمینه ای: در مدل اشتراوس و کوربین زمینه جایی است که پدیده در آن اتفاق می افتد (سانتوزو همکاران، ۲۰۱۸). شرایط زمینه ای شرایطی است که موجبات در آن شرایط و زمینه ها بر پدیده اصلی تأثیر می گذارند (هسه بایبر، ۱۳۹۵). در این پژوهش شرایط زمینه ای به عنوان عوامل درونی دانشگاه هویت آکادمیک و گسست هویت ها را تحت تأثیر قرار می دهد. بر اساس ادبیات آموزش عالی استقلال و آزادی علمی از مؤلفه های اصلی هویت فرد دانشگاهی است (فراستخواه، ۱۳۸۸؛ هنکل، ۲۰۱۰). اطلاع رسانی پژوهش بر این باورند افول استقلال و آزادی علمی در دانشگاه ها موجب پدیده های ناخوشایند است، هرچند که خود معلول عوامل زمینه ای بزرگ تر می باشد. در این شرایط با به حاشیه رفتن دغدغه تولید علم، اجتماعات ناقصی به وجود می آید که با فضای محدود و محصور، شاهد افول کنش ورزی علمی هستیم؛ در نتیجه، فضای لازم برای رشد و بالندگی فرهنگ مهیا نمی گردد. استاد شماره ۱ در این باره می گوید: «یک فرد محدود و محصور در دیوارهای خود، شرایط به وفاق علمی نمی رسد. پرسش گری و به چالش کشیدن حتی به طور نسبی امکان پذیر نیست». در نبود دغدغه علمی، فقدان تعهد و تخصص و نظارت هایی که به مقیاس درونی است، هم زمان با آیین نامه هایی یک سونگر، کاهش کیفیت و کارایی هیئت علمی تداوم می یابد.

علت های بیرونی: شرایط مداخله گر بیان کننده عواملی هستند که مانند موجبات علی عمل می کنند اما با واسطه (کرسول، ۲۰۱۲). از نظر اشتراوس و کوربین آن ها جنبه هایی هستند که در اثرات و یا سیر تکاملی پدیده دخالت می - کنند یا آن ها را تغییر می دهند (سانتوزو همکاران، ۲۰۱۸). عوامل مختلفی بیرون از دانشگاه بر دور شدن هویت های

آکادمیک چه درون فرد هیئت علمی در مواجهه با نقش های مختلف خود و چه بین اعضای هیئت علمی در مقابل سایر همکاران در فضای دانشگاهی که وظایف مدیریتی دارند، دخیل هستند. بیکاری و بحران جمعیت، فشار اقتصادی اجتماعی به وجود آورد که با سایر مسائل جامعه درهم تنیده شد و اثرات آن به دانشگاه نیز سرایت نمود. تأثیر وضعیت کلی جامعه از نظر بحران هویت و بی انگیزگی؛ مخدوش شدن هویت آکادمیک در بیرون از دانشگاه را به همراه داشته است. در ادامه به مهم ترین این عوامل اشاره می شود.

علت های اجتماعی فرهنگی: مهم ترین عامل اجتماعی که صاحب نظران به آن اشاره داشته اند تقاضای اجتماعی بود که با عوامل فرهنگی و نگرش کلی جامعه به کسب شایستگی و پرستیژ؛ مدرک گرایی و رقابت ناسالم خانواده ها را در پی داشته است. در این رابطه استاد شماره ۱۵ چنین اظهار داشتند: « ایراد در برنامه ریزی و نهادهای دولتی است ولی تقاضای اجتماعی، این عطش باید هدایت می شد. با این گسترش رفتارمان باهم عوض نشده؛ و به نظر استاد شماره ۱۱: « آموزش عالی تقاضای مصرفی و سرمایه گذاری دارد، افراد به خاطر پرستیژ اجتماعی و فرهنگی در آموزش عالی سرمایه گذاری می کنند؛ بنابراین سطرهای فوق تشریح شرایطی است که دور شدن از هویت آکادمیک را نشان می دهد.

علت های سیاسی: به نظر اطلاع رسانیان پژوهش، تصمیم گیری خارج از دانشگاه سایه قیم مابانه ای را تداوم بخشید که دانشگاه را به ابزار دست دولت بدل کرد و سیطره نهادهای قدرت، منافع سیاسی و جناحی عده ای را در دانشگاه تأمین نموده؛ و با وجود تعدد مراکز تصمیم گیری و سلطه نظام های ایدئولوژیک نهایتاً از دانشگاه سلب تصمیم گیری شد. این موارد دخالت های غیر آموزشی (جناحی و سیاسی) در ارزشیابی ها و تعیین پست های مدیریتی را در پی داشت. به نظر استاد شماره ۸: « پست ها بر اساس ارتباط حزبی سببی نسبی و قبیله ای نباشد این افزایش مشکلات است؛ و به نظر استاد شماره ۹: « دخالت دیگر عوامل غیر آموزشی در ارزشیابی... و نظام های ایدئولوژیک، ارزشیابی و هویت آکادمیک را زیر سلطه دارند. هویت آکادمیک دیگر مدنظر نیست، هویت ایدئولوژیک مدنظر است. همین هویت آکادمیک را به مخاطره انداخته است. بسیار بیشتر از قبل متمرکز شده است. وزارت علوم فقط تصمیم گیری نمی کند. جاهای دیگر سیاست گذاری می کنند. بر اساس مبانی علمی عمل نمی شود، سیاست گذاری نهادهای سیاست گذار... باید علمی باشد. فقط وزارت علوم تصمیم نمی گیرد. اگر وزارت علوم بود صرف هویت آکادمیک مهم بود». مجموعه این عوامل قسمتی از شرایطی را که هویت های آکادمیک در آن قرار دادند، تشریح می کند.

علت‌های اقتصادی: از مهم‌ترین عوامل اقتصادی اشاره شده در پژوهش کمبود بودجه و اعتبار، تضییقات بودجه‌ای و تنگناهای مادی، اقتصاد سیاسی، بیکاری، انحطاط اقتصاد و اجرای ناقص نولبرال و منطق بازار در آموزش عالی بود. استاد شماره ۱۴ اظهار داشت: «دانشگاه‌های مادر تحت تأثیر تقاضای اجتماعی بالا قرار نمی‌گیرند ولی به آن‌ها توجه دارند. هم از نظر مالی در مضیقه هستند. اگر کمبود منابع مالی نباشد، تقاضای اجتماعی هم نباشد سراغ این مورد خصوصی نمی‌روند مقدار این بودجه خیلی کم است. در کوتاه‌مدت در هویت تأثیری ندارد اما در بلندمدت مشخص نیست که چه می‌شود بسته به توان دولت و کشور». به نظر استاد شماره ۶: «مسئله اقتصاد و اقتصاد سیاسی در سطح جامعه پیچیده است و آموزش عالی هم به‌عنوان بخشی از جامعه متأثر می‌گردد. به سیاست‌های کلی و شرایط اقتصادی و سیاسی برمی‌گردد». صاحب‌نظر شماره ۲ اظهار داشتند: «همه اقتصادگرا شده‌اند، فردگرایی شدید، منفعت‌گرایی به‌واقع می‌بینیم هرکسی گلیم خودش را می‌خواهد از آب بکشد بیرون، هدف کمک به علم و بدنه علم و دانش و حقیقت‌جویی کنار رفته است. نظریه‌پردازی و رشته مهم نیست». همچنین کاهش بودجه برای آموزش عالی به‌ناچار سایر منابع تأمین مالی را مطرح می‌کند، اما آن نباید ملاحظات علمی را به حاشیه براند. استاد شماره ۸ معتقدند: «تقریباً برای همه- هم دانشگاه هدف وسیله را توجیه می‌کند: در آموزش عالی کمبود اعتبار خود را با ایجاد این آموزشگاه‌ها رفع می‌کنند با پردیس، شبانه و...».

راهبردها: راهبردها، اقدامات یا تعاملات ویژه‌ای هستند که از پدیده اصلی حاصل می‌شود (بازرگان، ۱۳۹۱) و به مواردی اشاره دارد که عاملیت و کنش انسانی (فردی و گروهی) در موقعیت‌های خاص، تعاملات خاص را رقم می‌زند و افراد از مفعول صرف محکوم در ساختار به بازیگران توانمند ساز بدل می‌گردند (فراستخواه، ۱۳۸۸). مجموعه شرایط علی همراه با شرایط زمینه و محیط تأثیرگذار بر هویت آکادمیک، کنش‌ها و اقدامات فاعلان انسانی را به همراه داشته است که تحت عنوان کژ کارکردی‌های آموزش عالی مقوله‌بندی شده است. در وهله نخست مقوله‌ها به بحران هویت؛ و سپس به بحران اخلاق و در کل، هم‌داستانی این دو مقوله می‌پردازند. گسست‌ها در درون و بیرون فرد دانشگاهی با بحران هویت آکادمیک، بحران درآزادی علمی و عدم تحمل دگراندیشی همراه است که درنهایت، به عدم تحمل تکثر و تنوع می‌انجامد. در این شرایط، نارسایی قوانین جذب، انتخاب غیرعادلانه استادان، کژ کارکردی در کار علمی، ناکارآمدی کرسی‌های آزاداندیشی، ناتوانی در نقد و پرسشگری استمرار یافته، تخریب و فرسودگی هویت آکادمیک در چرخه‌ای مداوم به عدم شکل‌گیری هویت آکادمیک می‌انجامد.

در فضای تأخیری و متعاقب آن گسست‌ها در هویت آکادمیک، از سویی با عدم هدایت صحیح تقاضای اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های نارسا، به‌کارگیری هرچه بیشتر استادان حق‌التدریس مطرح شد؛ این موارد پرولتاریای دانشگاهی (استثمار استادان، استثمار استادان حق‌التدریس و دانشجویان تحصیلات تکمیلی) را دامن می‌زند. به نظر استاد شماره ۱۵: وقتی استادان حق‌التدریسی زیاد شود یعنی می‌خواهیم هویت آکادمیک شکل نگیرد، خود باعث از بین رفتن هویت آکادمیک است». به این ترتیب، با شکل‌گیری هویت‌های دروغین (هویت غیر استادی، اشتیاق برای ریاست و پست‌های مدیریتی، میل به دیده شدن در پست‌های اجرایی)؛ به چندپارگی هویتی و شخصیتی می‌رسیم. این مراتب در هویت‌ها و گسست آن‌ها، فقدان معنای حقیقی هویت آکادمیک و فقدان حلقه واسط را برجسته می‌کند. صاحب‌نظر شماره ۱۵ نظر خود را این‌چنین بیان داشتند: «بحران به خاطر این است که وقتی این افراد استخدام شدند از اول دغدغه علمی ندارند، قوانین جذب و سیاست‌گذاری‌ها مشکل دارد، آن‌ها پژوهشگر واقعی نیستند. در دانشگاه از دکتری تا تدریس استاد، حلقه واسط برای تربیت نداریم که بعد از فارغ‌التحصیلی می‌خواهد استاد شود. آموزش لازم برای هویت‌سازی، فرایندهای هویت‌ساز غایب است».

واکنش دیگر در فضای تأخیری و متعاقب آن گسست‌ها در هویت آکادمیک، بحران اخلاق است. فقدان صداقت عاملان شامل اجرای غیرقانونی برنامه‌ها، کوتاه آمدن از استانداردها و اجرای غیراخلاقی برنامه‌ها تظاهرات چندگانه فساد را نمایان می‌کند. فساد در سطح وزارتخانه (زد و بندها)، فساد در سطح سازمانی (مدرک فروشی)، در سطح گروه‌های علمی، هیئت علمی، در جلسه دفاع، جواز دفاع از تحقیقات بی‌ربط، و در کلاس‌های درس، همراه با سرقت علمی و ادبی از جمله این اقدامات است. به نظر اطلاع‌رسان کلیدی شماره ۱۳: «اما امروزه اعطای جواز دفاع از تحقیقات بی‌ربط بی‌کیفیت و غلط و دزدی آکادمیک لایه به لایه به استاد رسیده از تبارشناسی از وزارت خانه که اشتباه کرد تا دانشگاه کوتاه آمدند تا به گروه و سپس به کلاس‌های درس و جلسه دفاع رسید. اندام‌وار هیئتی ساخته‌شده که کلیتش غلط است». عدم صراحت و صداقت در نقد، هم‌راستا نبودن نیت، سیاست‌گذاری‌ها و عملکرد، از دیگر نشانه‌های بحران اخلاق است. تناقض اخلاقی آنجا به وجود می‌آید که فول‌تایم کار اجرایی با تولیدات بالای علمی هم‌زمان می‌گردد.

مجموعه کنش‌های فوق در هم‌داستانی دو بحران، با کژ کارکردهایی با گرایش‌ها شدید به رانت‌های قدرتی، لذت قدرت و پست، رانت در مدیریت، دسترسی به منابع قدرت، انحصارگرایی آکادمیک، توجه به منافع مستقیم و غیرمستقیم مادی پایان‌نامه‌ها، افزایش تولیدات در پست مدیریت و مرگ مؤلف همراه است. در این مورد اطلاع‌رسان

کلیدی شماره ۱۶ اظهار داشت: «... رانت‌های قدرتی و پیروسی است که گذاشتیم و محیط آن را هم فراهم کردیم. عرصه‌های خود آلوده‌کننده فراهم می‌کنیم. محیط و پیروسی است و خود باعث رشد بیشتر و پیروسی‌ها می‌شود. اگر پول و رانت را از پایان‌نامه برداریم تا حدودی حل می‌شود»؛ و به نظر استاد شماره ۱۰: «...وضعیت ایران پیچیده‌تر است، در ایران مدیریت وسیله‌ای برای رسیدن به منابع کمیاب است، قدرت یک منبع کمیاب است. ... در ایران مدیریت محل قدرت است. حکومت جایی است که رانت پیدا می‌کند، مسئله را بغرنج می‌کند، اینجا پیچیدگی‌ها بیشتر است».

پیامدها: نتایج و آثار به‌کارگیری راهبردهاست (کرسول، ۲۰۱۲). از نظر کوربین و اشتراوس، پیامدها نتایج جاری یا بالقوه استراتژی‌های مشخص‌شده در مطالعه است، هم به نتایج مورد انتظار یا واقعی ناشی از اقدامات و تعاملات برمی‌گردد (سانتوزو همکاران، ۲۰۱۸). در این مطالعه راهبردهایی که از سوی عاملان اتخاذ شد در سه سطح فردی، اجتماعی و نهادی موجد پیامدهایی است که در وهله اول کاهش کیفیت را در تمام عرصه‌ها به‌ویژه در آموزش عالی نمایان می‌سازد. در این رابطه بر اساس موجبات و شرایطی که هویت و اخلاق آکادمیک را تحت تأثیر قرارداد، با پذیرش بی‌منطق دانشجوی، کیفیت فدای کمیت گشت؛ سپس هویت‌های چندگانه استادان، کاهش کیفیت آموزش و پژوهش، کاهش تعاملات استادان و دانشجویان را به همراه آورد. تداوم این روند، وقفه در رشد فکری و اندیشه، فقدان ایده‌های خلاقانه، عدم استقبال از کرسی‌های آزاداندیشی، خروجی‌های ضعیف است. از طرفی چون خروجی - های آموزش عالی ورودی‌های سایر نهادها و سازمان‌های جامعه است تضعیف دولت مسئول با هدر رفت بودجه، مرگ نهادها و دولت قابل انتظار خواهد بود. این همه خود بی‌انگیزگی و بی‌تفاوتی دانشجویان، فرار مغزها و بسته‌های ژنتیک، عدم پرورش اخلاق علمی و عدم پرورش فکر علمی را در پی دارد. از نظر صاحب‌نظر شماره ۶: «از پژوهش - های استادی ما چیزی درنیامد. کلاس‌های ما ایده خلاقانه، پرورش اخلاق علمی و فکر علمی و انگیزه در دانشجویان ایجاد نمی‌کند. خرد انسانی و فکر کردن مهم است»؛ و استاد شماره ۱۴: «خروجی‌ها مطلوب نیستند، فلسفه آموزش عالی را رعایت نمی‌کنیم...».

از دیگر پیامدها که نخست در سطح فردی و نهادی در دانشگاه و سپس به نتیجه آن در سطح اجتماع اشاره شد، از دست رفتن منطق دانشگاه، افول هویت آکادمیک دانشگاه و فردگرایی در هویت آکادمیک است. صاحب‌نظر شماره ۱۳ بیان داشت: «دانشگاه منطق خود را و آزادی خود را از دست می‌دهد، برای کمک به وزارتخانه یا لاقال الگوی خود را پیشنهاد می‌داد. ... چون قیومیت تهران اجازه نداد که دانشگاه راهی برای بقای خود پیدا کند سایه قیوم‌مابانه وزارتخانه کم نشد. دانشگاه هم تمرین نکرد برای بقای خودش...»؛ و به نظر استاد شماره ۵: «فاصله گرفتن از هویت

اصیل و حرفه‌ای آکادمیک به سمت ماتریالیستی شدن، مادی‌گرایانه شدن دانشگاه هم در هیئت‌علمی و هم دانشجو و مدیران؛ رغبت و انگیزه برای فرهنگ و هویت دانشگاهی کم و کم‌تر شده، دانشجو برای علم به ماهو علم درس نمی‌خواند. برای علم درس نمی‌خوانند. مدیریت‌ها برای تأیید و مقبولیت، هیئت‌علمی برای اشتها و ارتقا کار می‌کنند».

در فضایی با سیگنال‌های تقویت‌کننده فردیت؛ افول سرمایه اجتماعی، ستهندگی (وضعیت نوروپیک آنتاگونیستی جزمی) و استمرار بی‌هنجاری را در پی دارد. بیگانگی هویت‌ها، فقدان همگرایی، عدم هماهنگی جامعه و دانشگاه، فضای امرونی‌ها، تقویت عملکرد غیرقانونی نهادها، افول اجتماعات علمی و انقطاع نسل‌های آکادمیک، به بحران مشارکت می‌انجامد. اطلاع‌رسان کلیدی شماره ۱۳ در این باره چنین اظهار داشت: «وضعیت بی‌هنجاری ادامه می‌یابد. بی‌علمی، بی‌تعادلی، سبب می‌شود کژ کارکردی‌ها، تقلب، سرقت ادبی زیاد شود، ناکارا مدی‌های دانشگاه، فرار مغزها، مهاجرت، بیگانگی هویت‌ها باعث می‌شود، دانشگاه از دانشگاه بودن خالی شود، سرمایه اجتماعی خود را از دست می‌دهد. فرسایش سازمانی و شغلی به وجود می‌آید که تعامل نمی‌توانند بکنند، تو لاک خود می‌روند علم لطمه می‌خورد زیرا علم از تعاملات اجتماعی به وجود می‌آید. علم فردی نیست اجتماعی است. ارتباطات و هم‌افزایی و پویایی اتفاق نمی‌افتد. هریک تو لاک خودش می‌رود، دانشگاه سرمایه اجتماعی خود را از دست می‌دهد، دانشمندان باهم اختلاف دارند... در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها و حوزه عمومی منعکس می‌شود... از نقد آشفته می‌شوند. امکان هر تعامل و ترکیب از بین رفته»؛ و استاد شماره ۵ پیامدها را چنین توصیف کرد: «در طول زمان شاهد دشوار شدگی و انقطاع و امتناع از شکل‌گیری هویت علمی حرفه‌ای خواهیم بود. اجتماعات علمی نخواهیم داشت که درباره سرنوشت خود و جامعه خود اندیشه و تأمل کنند و تعهد داشته باشند... فرهنگ فردگرایی مسلط می‌شود و تداوم می‌یابد. چندپارگی هویتی و شخصیتی در درون دانشگاه تشدید می‌شود... نتیجه‌اش بحران مشارکت فزاینده است. رغبتی به بحث و گفتگو نیست، سخنرانی نمی‌آیند، کرسی‌های آزاداندیشی خالی است. پیامدهای گسیختگی هویت آکادمیک و عدم شکل‌گیری آن همین است».

در نتیجه همه این موارد هویت‌های علمی دانشگاهی فشار سیستماتیک را تجربه می‌کنند که به تدریج فرسایش احساس تعلق و دل‌تنگی را به همراه دارد. از نظر استاد شماره ۵: «آن‌هایی که می‌خواهند حفظ هویت آکادمیک کنند خیلی دشوار است، تحت فشار هستند. این‌ها عنصر ناسازگار و ناهم‌نوا ... قلمداد می‌شوند. قابلیت‌های روحی زیاد باید تا از نظر روحی ایستادگی کند. تحت فشار سیستماتیک التزام به هویت آکادمیک که بخواهد آن را حفظ کند خیلی

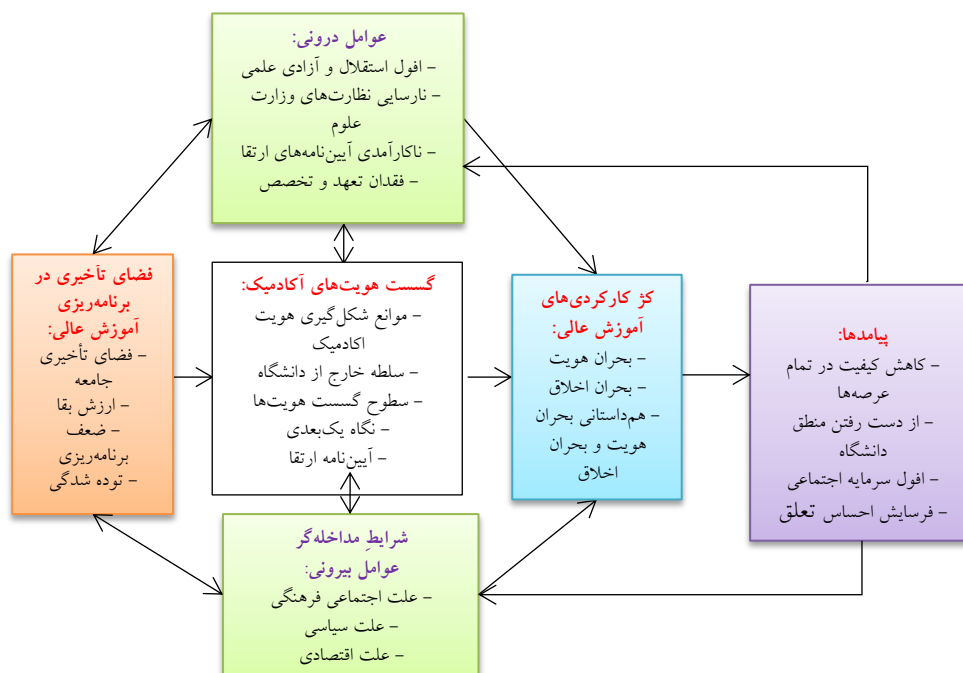
فشار می‌آورد». تجربه زیسته هویت‌های آکادمیک با برجسب‌های مفهومی فاصله گرفتن از روح جمع بودگی، مهاجرت درونی، ایزوله شدن، فرسایش سازمانی و شغلی و احساس ملال و رنج توصیف شد.

بیان نظریه برخاسته از داده‌ها: هم‌زمان با کار تطبیق، مقایسه و برگشت مداوم به داده‌ها در کل فرایند مطالعه؛ گفتگو و ارتباط ذهنی برای کشف معانی و عوامل تبیین‌کننده وضعیت موجود هویت‌های آکادمیک، سرانجام به پدیده اصلی مطالعه: گسست هویت‌های آکادمیک و چگونگی ایجاد و تشریح این وضعیت، رهنمون شد که در تمامی مصاحبه‌ها به آن‌ها پرداخته شد. ارتباط و گفتگوی ذهنی با داده‌ها و پدیدار شدن مقوله‌ها نهایتاً به کشف مجموعه عوامل و شرایط گسست هویت‌های آکادمیک و رشته ارتباط مفهومی بین داده‌ها منجر شد. این مقوله تحت عنوان **فضای تأخیری در برنامه‌ریزی آموزش عالی**، در ارتباط متقابل زمینه و محیط، شرایط علی گسست هویت‌ها را تبیین نمود:

"در فضای تأخیری در برنامه‌ریزی آموزش عالی، برنامه‌ریزی‌ها به هنگام، علمی و مبتنی بر واقعیات نیست، اطلاعات جامع از واقعیات و درک درستی از آن‌ها وجود ندارد. باوجوداین، التزامی به برنامه‌های تدوین‌شده هم دیده نمی‌شود. این همه خود منبعث از عدم اطمینان به اثربخشی برنامه‌ها و درکل بی‌اعتمادی به نهاد علم است که از فضای تأخیری جامعه برمی‌خیزد. فرهنگ علم گریز -عدم تمایل به شفافیت، پاسخگویی و تعهد به قانون- با سیطره روش‌های اشتباه و تکرار آن‌ها، بی‌نیاز از پیش‌بینی و آینده‌نگری، عدم اعتماد خود را به دانشگاه با عدم سرمایه‌گذاری کلان در علم؛ در نتیجه، با جابجایی مرجعیت و جایگزین شدن روش‌های غیرعلمی و مداخله افراد غیرمتخصص نشان داد. از سویی، در شرایط عدم اطمینان و امنیت، نزول اخلاق در جامعه، رفتارهای حسابگرایانه، عادی نشان دادن تخلف‌ها و ناهنجاری‌ها، فقدان نظام تنبیهی و محیط مساعد رانتهی ارزش‌ها را جابجا کرد، به گونه‌ای که ارزش بقا (توجه به منفعت فردی و حفظ خود تحت هر شرایطی) برجسته شد. در چنین شرایطی، در نبود بانک‌های اطلاعاتی و عدم شکل‌گیری هویت‌های علمی، برنامه‌ریزی‌های غیرعلمی و غیرواقع‌بینانه، منافع ملی را تضمین نمی‌کند. بی‌نیازی به برنامه‌ریزی‌های کلان، غفلت از مسائل اجتماعی، غافلگیر شدن و سردرگمی را به همراه دارد. ضعف برنامه‌ریزی‌ها و هدایت نادرست تقاضای فزاینده، گسترش بی‌رویه آموزش عالی و تکثر هویتی تصنعی را به وجود آورد. بازتولید انبوه، بازتولید نظام بوروکراسی و رانت‌های طبیعی، به بازتولید پست و مدیر (توده شدگی پست و مدیر) و استاد منتهی شد. با توده شدگی هیئت‌علمی، هویت مبتنی بر کمیت، فاصله گرفتن از سنت‌های علمی، کاهش کیفیت استادان، عدم جستجوگری و آموزش بی‌کیفیت شکل گرفت. همه موارد یادشده به گسست هویت‌های آکادمیک در فضای دانشگاهی منتهی شد.

علاوه بر موارد فوق، مفاهیمی چون عدم رعایت فلسفه آموزش عالی، افول نقش روشنگری دانشگاه، از دست دادن عقلانیت علمی، عدم وفاق علمی، دور شدن از ابعاد شناختی و عاطفی، حضور کمتر در عرصه های علمی، روش علمی در سایه، تمرکزگرایی و ابزار شدن استادان، موانع شکل گیری هویت آکادمیک ذکر شد. این موارد با فاصله گرفتن از نظام حرفه ای، عدم تمرکز بر حوزه های خاص، جزیره ای زندگی کردن، فقدان مقیاس های بین المللی، هویت ایدئولوژیک، مداخله ایدئولوژیک و سیاسی، فقدان آزادی آکادمیک، زیستن در قلمرو ترس، گسست سمت عرضه، تنوع زیر نظام ها، طی نکردن مسیر تکاملی و گذار از دولت رفاه به

شکل ۱- نمودار گسست هویت های آکادمیک-نظریه ای مبتنی بر داده ها



نولیبرال، (کالایی شدن و بازاری سازی آموزش عالی) از دیگر موانع شکل گیری هویت های آکادمیک عنوان شد. در این میان استقلال آکادمیک به انحاء مختلف مخدوش شد. مداخله سیاست، تعدد مراکز تصمیم گیری نهادهای دولتی و سیاسی، چیرگی نهادهای غیردانشگاهی، سلطه خارج از دانشگاه را رقم زد. دور شدن از هویت آکادمیک در ماهیت

مونولوژی، منفعت‌طلبی، عدم تعادل در پیوستار، حاکمیت فردگرایی در دانشگاه، عدم تعادل در رویکردها: عقلانیت علمی/عقلانیت اقتصادی (تعدد مسئولیت‌ها، تعدد پایان‌نامه‌ها) بیشتر مشهود گردید. همچنین، تقابل آیین‌نامه ارتقا و هویت آکادمیک مشهود است که با کاهش انگیزه، مراد پروری، رقابت ناسالم، تغییر حوزه ارزش‌گذاری (تولید رزومه بر اساس فرم ارتقا) به گسست هویت‌های آکادمیک دامن زد. نارسایی آیین‌نامه ارتقا با تناقض در سطوح ارتقا همراه است. آیین‌نامه‌های ارتقا همچنین ابزارهایی برای کنترل (گرفتن بودجه)، ابزار فشار بر دانشگاه‌ها (ارائه آمار بیشتر) هستند. فقدان اختراع، ابتکار و ابداع، سقوط کیفیت، پراکندگی کاری، ارتقا مبتنی بر رانت، سیاست سلبی/تنبیهی، افزایش کمی مقاله‌ها، استحاله هویتی ایجاد کرد که در مجموع گسست هویت‌های آکادمیک را پدید آورد."

فضای تأخیری در تبیین گسست هویت‌های آکادمیک یک نظریه کاملاً برخاسته از داده‌هاست که به‌عنوان یک نظریه سطح متوسط در پارادایم نظری اشتراوس و کوربین نقطه‌نظرت و معنای مستتر در محتوای مطالعه را بازتاب می‌دهد. در نمودار شماره ۱ موضوع اصلی پژوهش، تحت عنوان گسست هویت‌های آکادمیک، پدیده و نقطه مرکزی مقوله-هاست و مقوله‌های دیگر و زیر مقوله‌ها با مرکزیت آن شکل گرفت. درعین حال قابلیت تعمیم به سطوح بزرگ‌تر را داشته و می‌تواند نقطه آغاز پژوهش‌های دیگر گردد.

نتیجه‌گیری

بر اساس مفاهیم برآمده از داده‌ها، هویت می‌تواند چندگانه و متکثر باشد. هیئت علمی با هویت آکادمیک رویکرد علمی؛ و در پست مدیریت می‌تواند هویت مدیریتی بارویکرد اقتصادی داشته باشد. نخست گسست هویت‌های آکادمیک در درون فرد اتفاق می‌افتد. به این معنی که سیطره با کدام رویکرد هویتی خواهد بود و آیا کشمکشی در جریان است. از سویی، هیئت علمی که مدیر است از هویت همکاران خود دور می‌شود، به علت علائق احتمالاً متضاد. نخست، در شروع مطالعه، گسست هویت‌های آکادمیک در هم‌زمانی پست مدیریت برای هیئت علمی ادراک می‌شد، اما با توجه به شرایط ذکرشده در فضای تأخیری، شکل‌گیری هویت آکادمیک یا نبود آن می‌تواند به دغدغه-های این‌چنینی پاسخ دهد. برای مدیریت در آموزش عالی، هیئت علمی نسبت به دیگران ارجحیت دارد. فردی که هویت علمی داشته باشد در هر پستی روش علمی بکار می‌گیرد. داده‌ها چنین می‌گویند که هویت‌ها را در دانشگاه باید به‌صورت یک پیوستار دید. چالش زمانی به وجود می‌آید که یک رویکرد و عقلانیت هویتی (اقتصادی، علمی، ایدئولوژیک) بر دیگر هویت‌ها غلبه کند. در پست مدیریت می‌توان خدمت‌رسانی مفیدتر و بیشتر انجام داد اما

هم‌زمان تولیدات علمی فرد مدیر بالا رود بحث‌برانگیز است؛ یا در هویت مدیریتی، انگیزه درآمذزایی برای دانشگاه سایر هویت‌ها را تحت‌الشعاع قرار دهد؛ یا سایر هویت‌ها (ایدئولوژیک) غلبه یابد بسته به ذات و ماهیت خود، هم-چنین.

یافته‌های پژوهشگران سازگار با مقوله‌های پدیدار شده در مطالعه حاضر بررسی می‌شود. لیپورث (۱۳۹۶)، هم‌زمانی هویت‌های آکادمیک و احراز پست‌های مدیریتی را بحرانی می‌بیند که راهکار آن ترکیب مجدد هویت‌هاست. نیز، فروتن، رشادت جو و سامانی (۱۳۹۸)، به علت تغییرات پدیدار شده هویت حرفه‌ای اعضای هیئت‌علمی را دچار بحران می‌بینند (ص: ۲۱۹)، هم‌چنین سازگار با ویچرچ^۱ (۱۳۹۶)،

درحالی‌که تنوع و تکرر مورد استقبال نویسندگان حوزه‌های علوم انسانی و جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد، با توجه به یافته‌های مطالعه، هویت‌های متکثر و متنوع همراه با عدم شکل‌گیری هویت آکادمیک که فرایند تکاملی را طی نکردند خود می‌تواند سرمنشأ بسیاری از کاستی‌هایی باشد که در فضای جامعه و آموزش عالی دیده می‌شود. این قسمت همسو با نظر نویسندگان و پژوهشگرانی است که کلیت دانشگاه ایرانی را در مواجهه با الگوهای وارداتی دچار مناقشه هویتی- کارکردی می‌دانند (ذاکر صالحی، ۱۳۹۶). فضای تأخیری در جامعه و آموزش عالی می‌تواند توضیح‌دهنده این مناقشه باشد. علم‌گزیزی، عدم اعتماد و بی‌نیازی به دانشگاه و نداشتن درک درست از واقعیات، برنامه‌های ناکارآمدی به وجود می‌آورد که از دانشگاه سلب تصمیم‌گیری نموده، با جابجایی مرجعیت و نبود استقلال دانشگاه، روش‌های غیرعلمی جایگزین می‌شود؛ الگوبرداری‌ها هم ناقص بوده، به‌این‌ترتیب هم هویت دانشگاه و هم کارکردهای آن زیر سؤال می‌رود. درحالی‌که در ادبیات آموزش عالی متخصصین و حرفه‌ای‌های دانشگاه به علت دانش باارزشی که دارند، جامعه به دانش آن‌ها نیاز دارد و به آن ارج می‌نهد، دارای مرجعیت و مشروعیت هستند، (چتلین پونروی و همکاران، ۲۰۱۸). باور نداشتن به اعضای هیئت‌علمی به‌عنوان منابعی در حل مسائل و بازآفرینی علم، در پژوهش روحانی و رشیدی (۱۳۹۷) مورد تأیید قرار گرفته است. هویت غیرعلمی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در برنامه‌های ضعیف و نارسا بازتاب می‌یابد که سازگار با پژوهش فریدونی (۱۳۹۷) است. این پژوهشگر ویژگی‌های عدم شناخت و کاستی‌های ناشی از فهم نادرست مسائل آموزش عالی، فقدان برنامه‌ریزی‌های کلان، نبود دیدگاه جامع، منفعت‌سالاری به‌جای توجه به قانون و منافع ملی... را ازجمله بیان وضعیت ابعادی از آموزش عالی

¹ Whitchurch

می‌داند. نیز به نبود تفکر استراتژیک و برنامه‌ریزی استراتژیک برای دانشگاه‌ها در تحقیق قانندی و همکاران (۱۳۹۷) اشاره شده است.

برنامه‌ها با چنین ویژگی‌هایی در دانشگاه نتایج بسیار به بار می‌آورد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها توده شدگی بر اثر فشار تقاضای اجتماعی است. همسو با پژوهش صالحی (۱۳۹۶)، که کشش درآمدی تقاضای آموزش عالی برای خانوارهای ایرانی را مورد بررسی قرارداد و به این نتیجه رسید که آموزش عالی درگذر زمان از کالای لوکس به کالای ضروری برای خانوارهای ایرانی بدل شده است؛ پاسخگویان در مطالعه حاضر تقاضای اجتماعی را به عنوان یکی از کلیدی‌ترین متغیرهای آموزش عالی مطرح کردند. این تقاضا به علت بحران جمعیت، بیکاری و مدرک‌گرایی سیستم‌های استخدامی خود موجد توده شدگی، اهمیت یافتن برنامه‌ریزی‌های اینجا و اکنون، صرفه‌جویی‌های غیر عقلایی و گسترش کمی برای پاسخگویی به این تقاضا شد. همان‌طور که قارون (۱۳۹۳)، گسترش کمی آموزش عالی را اتلاف منابع در شکل نامتوازنی از تجاری‌سازی و تداوم تمرکزگرایی و مداخله غیرعادی و ... دیده است.

گذار از دولت رفاه به نولیبرال (کالایی شدن، بازاری سازی آموزش عالی) با تأکید بر رقابت سالم و کیفیت، بر تغییرات هویتی در دانشگاه تأثیر گذاشته، درهزمون‌های نولیبرال با اصل قرار دادن پژوهش‌های کاربردی، رشته‌های فاقد درآمد به‌ویژه علوم انسانی به حاشیه رانده می‌شود و بدین گونه، هویت علمی مخدوش می‌گردد. که همسو با مطالعات (هنکل، ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰؛ ساندرز، ۲۰۱۲؛ کوماراجی و دایل^۱، ۲۰۱۴؛ فراستخواه، ۱۳۸۸؛ رضایی و عزیزی، ۱۳۹۶؛ محمودپور، ۱۳۹۵) است. شکل ناقص گذار از دولت رفاه به نولیبرال، درآمدزایی را که یکی از دغدغه‌های فرعی آموزش عالی می‌تواند باشد در مرکز برنامه‌های دانشگاه قرارداد. همچنان که در پژوهش قارون (۱۳۹۳) و فریدونی (۱۳۹۶) به آن پرداخته شد. در چنین شرایطی تقابل و تضاد هویتی بین استادان و مدیران- با عقلانیت مدیریت فضای کسب‌وکار- که می‌خواهند بر مدیریت ناشدنی‌ها مدیریت کنند، به گسست هرچه بیشتر هویت‌ها منجر می‌شود.

تناقض به وجود آمده در اجرای شکل ناقص گذار از دولت رفاه به نولیبرال، تعدد مراکز تصمیم‌گیری نهادهای دولتی و سیاسی، چیرگی نهادهای غیردانشگاهی و سلطه خارج از دانشگاه را در پی داشت که با مؤلفه‌های اساسی هویت آکادمیک (استقلال و آزادی آکادمیک) در تضاد می‌باشد. این مفاهیم همسو با مطالعات رشیدی،

¹ Meera Komarraju, Christopher Dial

رویکرد های نوپدید در برنامه ریزی آموزش عالی و گسست هویت های آکادمیک.../۱۰۷

(۱۳۹۶)، فریدونی (۱۳۹۶) و قارون، (۱۳۹۳) است، توجه به محتوای کمی گرای آیین نامه ارتقا، تقابل و گسست هویت ها در دانشگاه را برجسته می سازد. نوعی فرمالیسم دانشگاهی و بازی سطح نازل که با کاهش انگیزه، مراد پروری، رقابت ناسالم، تغییر حوزه ارزش گذاری (تولید رزومه بر اساس فرم ارتقا) همراه است و افزایش کمی مقالات و کتاب ها، تولید علم انگاشته می شود. سازگار با تأملات و یافته های شیر بیگی و ساعدموچشی، (۱۳۹۷)، جمالی زواره، نصرافهانی و نیلی ۱۳۹۷؛ باغدار دلگشا، ۱۳۹۸؛ روحانی و رشیدی ۱۳۹۷؛ قاسمی، روشن و محمدی، ۱۳۹۷؛ و عصاره و عقیفیان، ۱۳۹۶. قاسمی، روشن و محمدی، (۱۳۹۷) بخش قابل توجهی از پدیده "اساتید سیاه" را مرهون آیین نامه ارتقا و فرایند ارتقاء مرتبه علمی در دانشگاه های ایران می دانند. هم چنین، در مطالعه حاضر تأثیر آیین نامه های ارتقا علاوه بر مفاهیم فوق با برچسب هایی چون استحاله هویتی، گسست هویت های آکادمیک را در فضای جاری دانشگاه ها تشریح نمود.

در نبود دغدغه علمی، فقدان تعهد و تخصص و نظارت هایی که به مقیاس درونی است، هم زمان با آیین نامه هایی یک سو نگر، کاهش کیفیت و کارایی هیئت علمی تداوم می یابد. در سازگاری با پژوهش جمالی زواره، نصرافهانی و نیلی (۱۳۹۷) و روشن و قاسمی (۱۳۹۷) بنابراین آیین نامه های صادره از وزارتخانه که ارتباط مستقیمی با تعاملات دانشکاران دارد می تواند هویت ساز یا مانع آن باشد. در سازگاری با پژوهش شیر بیگی و ساعدموچشی، (۱۳۹۷)؛ خورسندی و پناهی (۱۳۹۵)؛ بازرگان، حسین قلی زاده و دادرس (۱۳۸۹)؛ سیدعلوی و مهاجران (۱۳۹۶).

عوامل مختلفی بیرون از دانشگاه بر دور شدن هویت های آکادمیک چه درون فرد هیئت علمی در مواجهه با نقش های مختلف خود و چه بین اعضای هیئت علمی در مقابل سایر همکاران در فضای دانشگاهی که وظایف مدیریتی دارند، دخیل هستند. بیکاری و بحران جمعیت، فشار اقتصادی اجتماعی به وجود آورد که با سایر مسائل جامعه درهم تنیده شد و اثرات آن به دانشگاه نیز سرایت نمود. تأثیر وضعیت کلی جامعه از نظر بحران هویت و بی انگیزگی؛ مخدوش شدن هویت آکادمیک در بیرون از دانشگاه را به همراه داشته است. مهم ترین عامل اجتماعی که صاحب نظران به آن اشاره داشته اند تقاضای اجتماعی بود که با عوامل فرهنگی و نگرش کلی جامعه به کسب شأنیت و پرستیژ؛ مدرک گرایی و رقابت ناسالم خانواده ها را در پی داشته است، سازگار با پژوهش فریدونی، ۱۳۹۷؛ صالحی، ۱۳۹۶؛ و قارون، ۱۳۹۳.

¹ Black Professors

از جنبه‌های سیاسی، به نظر اطلاع‌رسانان پژوهش، تصمیم‌گیری خارج از دانشگاه سایه قیم مابانه‌ای را تداوم بخشید که دانشگاه را به ابزار دست دولت بدل کرد و سیطره نهادهای قدرت، منافع سیاسی و جناحی عده‌ای را در دانشگاه تأمین نموده؛ و باوجود تعدد مراکز تصمیم‌گیری و سلطه نظام‌های ایدئولوژیک نهایتاً از دانشگاه سلب تصمیم‌گیری شد. این موارد دخالت‌های غیر آموزشی (جناحی و سیاسی) در ارزشیابی‌ها و تعیین پست‌های مدیریتی را به همراه داشت، یافته‌ها همسو با مطالعات رشیدی، (۱۳۹۶)؛ فریدونی (۱۳۹۶)؛ قارون، (۱۳۹۳)؛ و شیر بیگی و ساعدموچشی، (۱۳۹۷) است.

از مهم‌ترین عوامل اقتصادی اشاره‌شده در پژوهش کمبود بودجه و اعتبار، تضییقات بودجه‌ای و تنگناهای مادی، اقتصاد سیاسی، بیکاری، انحطاط اقتصاد و اجرای ناقص نولیرال و منطق بازار در آموزش عالی بود. هم‌چنین کاهش بودجه برای آموزش عالی به‌ناچار سایر منابع تأمین مالی را، با حاشیه‌گزینی ملاحظات علمی مطرح کرد. این مطالب به معنی اجرای ناقص رویکردهای نوپدید برنامه‌ریزی مبتنی بر اقتصاد (نولیرالیسم) در بخش عمومی است... هم‌چنان که در یافته‌های (فروتن، رشادت جو و سامانی، ۱۳۹۸؛ قادی و همکاران، ۱۳۹۷؛ رضانی و عزیزی، ۱۳۹۶؛ چتلین مونروی و همکاران، ۲۰۱۸؛ تیلور، ۱۳۹۶؛ وینتر، ۲۰۰۹؛ مک لارن و فرهمندپور، ۲۰۰۱، فرهمندپور ۲۰۰۶؛ ساندرز، ۲۰۱۰؛ و محمودپور، ۱۳۹۵) دیده‌شده است.

مجموعه شرایط علی همراه با شرایط زمینه و محیط تأثیرگذار بر هویت آکادمیک، کنش‌ها و اقدامات فاعلان انسانی را به همراه داشته است که تحت عنوان کژ کارکردی‌های آموزش عالی مقوله‌بندی شده است. در وهله نخست مقوله-ها به بحران هویت؛ و سپس به بحران اخلاق و در کل، هم‌داستانی این دو مقوله می‌پردازند. گسست‌ها در درون و بیرون فرد دانشگاهی با بحران هویت آکادمیک، بحران درآزادی علمی و عدم تحمل دگراندیشی همراه است که درنهایت، به عدم تحمل تکرر و تنوع می‌انجامد. در این شرایط، نارسایی قوانین جذب، انتخاب غیرعادلانه استادان، کژ کارکردی در کار علمی، ناکارآمدی کرسی‌های آزاداندیشی، ناتوانی در نقد و پرسشگری، تخریب و فرسودگی هویت آکادمیک در چرخه‌ای مداوم به عدم شکل‌گیری هویت آکادمیک می‌انجامد. این قسمت با تأملات و یافته‌های (خضریان، ۱۳۹۸؛ باغدار دلگشا، ۱۳۹۸؛ رشیدی، ۱۳۹۶؛ کاظمی، ۱۳۹۶؛ فروتن، رشادت جو و سامانی (۱۳۹۸) سازگار است.

واکنش دیگر در فضای تأخیری و متعاقب آن گسست‌ها در هویت آکادمیک، بحران اخلاق است. فقدان صداقت عاملان شامل اجرای غیرقانونی برنامه‌ها، کوتاه آمدن از استانداردها و اجرای غیراخلاقی برنامه‌ها تظاهرات چندگانه

فساد را نمایان می‌کند. تعریفی که شفافیت بین‌الملل از فساد ارائه کرده است، سوءاستفاده از قدرت سپرده‌شده برای به دست آوردن سود شخصی است (قائدی و همکاران ۱۳۹۷). از نظر اشمیت^۱، (۲۰۱۷)، در آموزش عالی فساد به معنای نبود صداقت علمی است. از نظر اوسیپین^۲، (۲۰۱۲) فساد برقراری نظام روابط غیررسمی برای تنظیم دسترسی غیرمجاز به دارایی‌های مادی و غیرمادی از طریق سوءاستفاده از مراکز عمومی یا اعتماد سازمانی است (قائدی و همکاران، ۱۳۹۷). شاو، چپمن و رامیانسوا^۳ (۲۰۱۱) شرایط متغیر سازمانی، محیط‌های رقابت‌آمیز، آموزش و پژوهش فاقد نظم، تمرکزگرایی و نظارت ناکافی را بر فساد دانشگاهی مؤثر می‌داند. عدم صراحت و صداقت در نقد، هم‌راستا نبودن نیت، سیاست‌گذاری‌ها و عملکرد، از دیگر نشانه‌های بحران اخلاق است. تناقض اخلاقی آنجا به وجود می‌آید که کار تمام‌وقت اجرایی مدیران با تولیدات بالای علمی هم‌زمان می‌گردد. ضرورت رعایت اخلاق علمی در مطالعه شمشیری، سلیمی و سنگی، ۱۳۹۷؛ آهنچیان و سلیمانی، ۱۳۹۶؛ فراستخواه، ۱۳۸۵؛ لادیکاس^۴ و همکاران، ۲۰۱۵؛ شیربیگی و ساعدموچشی، ۱۳۹۷؛ مور و مور، ۲۰۱۴؛ مورد تأکید قرار گرفته است.

در این مطالعه راهبردهایی که از سوی عاملان اتخاذ شد در سه سطح فردی، اجتماعی و نهادی موجد پیامدهایی است که در وهله اول کاهش کیفیت را در تمام عرصه‌ها به‌ویژه در آموزش عالی نمایان می‌سازد. در این رابطه بر اساس موجبات و شرایطی که هویت و اخلاق آکادمیک را تحت تأثیر قرارداد، با پذیرش بی‌منطق دانشجوی، کیفیت فدای کمیت گشت؛ سپس هویت‌های چندگانه استادان؛ کاهش کیفیت آموزش و پژوهش، کاهش تعاملات استادان و دانشجویان را به همراه آورد. تداوم این روند، وقفه در رشد فکری و اندیشه، عدم پرورش اخلاق علمی و عدم پرورش فکر علمی را در پی دارد. آیین‌نامه کمی گرا، تمایل به سرقت علمی، سوگیری و رابطه مداری در نتیجه به جابجایی هدف و وسیله و افول اخلاق علمی منجر می‌شود که موافق با یافته‌های شیر بیگی و ساعدموچشی، (۱۳۹۷)؛ و روشن و قاسمی، (۱۳۹۷) است.

در فضایی با سیگنال‌های تقویت‌کننده فردیت؛ افول سرمایه اجتماعی، ستهندگی (وضعیت نورویتیک آنتاگونیستی جزمی) و استمرار بی‌هنجاری را در پی دارد. همان‌طوری که رومیانسوا^۵ (۲۰۰۵)، فساد در آموزش عالی را عامل خدشه به اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی دانشگاه می‌داند. درحالی‌که اولویت سوددهی بر خدمات اجتماعی، اعتبار

¹ Denisova-Schmidt

² Osipian

³ Shaw, M.A., Chapman, D.W., & Rumyantseva, N.L

⁴ Miltos Ladikas

⁵ Rumyantseva, N.L

ضعیف دانشگاه‌های خصوصی را در نزد مردم و سازمان‌ها موجب می‌گردد (صالحی امیری و حکمت پور، ۱۳۹۵)، این قسمت سازگار با تأملات و یافته‌های (باغدار دلگشا، ۱۳۹۸) است. در نتیجه همه این موارد هویت‌های علمی دانشگاهی فشار سیستماتیک را تجربه می‌کنند که به تدریج فرسایش احساس تعلق و دل‌تنگی را به همراه دارد. زان پس فاصله گرفتن از روح جمع‌بودگی، مهاجرت درونی، ایزوله شدن، فرسایش سازمانی و شغلی و احساس ملال و رنج تجربه زیسته هویت‌های آکادمیک خواهد بود. همسو با یافته‌های شیر بیگی و ساعدموچشی، (۱۳۹۷)؛ چندلر، بری و کلارک (۲۰۰۲) و روشن و قاسمی (۱۳۹۷) که رویکردهای نوین در برنامه‌ریزی‌های آموزش عالی مبتنی بر مدیریت‌گرایی نوین دولتی را استرس‌زا دانسته و انزوای فردی، پژوهشگران افقی (مبتنی بر کمیت) و عمودی (مبتنی بر کیفیت، حتی ممکن است با تنبیه مواجه شوند به علت صرف وقت بیشتر، ارزیابان قادر به تشخیص عمق نیستند) به وجود می‌آورد که در نهایت به انزوای علمی در سطح کلان منجر می‌شود.

فضای تأخیری در جامعه و برنامه‌ریزی آموزش عالی عدم نیاز و نبود تمایل به برنامه‌ریزی‌های کلان و بلندمدت، با مفاهیم جامعه کوتاه‌مدت (کاتوزیان، ۱۳۹۰) و مفاهیم روان‌شناختی اجتماعی نیز سازگار است. در مورد اول همچنان که بناهای ملموس و غیرملموس فرهنگی به‌جامانده از قبل را با برچسب کلنگی بودن و ... نابود می‌کنیم، در مورد دوم مفاهیم روان‌شناختی اجتماعی می‌گوید انسان‌ها زیستن در شرایط عدم اطمینان و ابهام را به واقعیت تلخ و شفاف ترجیح می‌دهند (معمار^۱، ۱۳۹۸). بر اساس یافته‌های تحقیق، علاوه بر پیشنهادها پژوهشی برای محققان آینده شامل بررسی هم‌زمان فضای تأخیری جامعه و آموزش عالی و مسائل روان‌شناختی چون درماندگی آموخته‌شده و ناهماهنگی شناختی فردی و اجتماعی؛ موارد سیاستی زیر پیشنهاد می‌گردد.

- ۱- برنامه‌ریزی در جهت بر ساخت و تقویت هویت آکادمیک،
- ۲- بازنگری در سیاست‌ها و آیین‌نامه‌های وزارت علوم،
- ۳- استقرار سیستم نظارت و ارزشیابی کارآمد درونی و بیرونی
- ۴- سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها با رویکرد علمی/آمایش سرزمینی، بر مبنای آمارهای واقعی پایگاه‌های اطلاعاتی مستقل،
- ۵- توجه ویژه به برنامه‌ریزی‌های کلان و درازمدت،
- ۶- برنامه‌ریزی بر مبنای اجماع متخصصین/اعتماد به نخبگان و پذیرش مرجعیت دانشگاه

^۱ ایمان معمار [۲۴: ۱۲۱۹۰۰۸۰۱۰]، IranSociology و <http://uupload.ir/files>

منابع

- آهنگیان، محمدرضا و سلیمانی، الهام، (۱۳۹۶)، ادراک اعضای هیئت علمی از حرفه‌ای بودن در نظام آموزش عالی ایران، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۳(۲)، ۱-۲۳.
- بارنت، رونالد و ناپولی، روبرتو دی. (۱۳۹۶)، هویت‌های متغیر در آموزش عالی، ترجمه سجاد یاهک، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- بارنت، رونالد، (۱۳۹۶)، دانشگاه بازاری: دفاع از غیرقابل دفاع، فصل ۴ در کتاب مالزورث، مایک، اسکالیون، ریچارد و نیکسون، الیزابت، بازاری سازی آموزش عالی، دانشجو به‌مثابه مصرف‌کننده، ترجمه لیلا حسین زاده و هادی زمانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- بازرگان، عباس، حسین قلی زاده، رضوان و دادرش، محمد، (۱۳۸۹)، نگاهی به آموزش عالی فراملی در کشور ایران: مسائل و چشم‌انداز، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۵۸، ۱۷-۱.
- بازرگان، عباس، (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته، رویکردهای متداول در علوم رفتاری، چاپ سوم، تهران، نشر دیدار.
- باغدار دلگشا، علی، (۱۳۹۸)، نهاد دانشگاه: مسئله یابی و مشارکت اجتماعی-نامه فرهنگی، معاونت فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری <http://nameyefarhangi.ir/۹۸/۶/۲>
- بوردن، ویکتور اچ، (۱۳۹۶)، نقش‌های انجمن‌های حرفه‌ای در شکل‌گیری هویت حرفه‌ای: تجربه ایالات متحده آمریکا، فصل ۱۱ در کتاب بارنت، رونالد و ناپولی، روبرتو دی. هویت‌های متغیر در آموزش عالی، ترجمه سجاد یاهک، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- بوردیو، پی‌یر، (۱۳۹۷)، انسان دانشگاهی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر پارسه، تهران.
- ترک‌زاده، جعفر، و احمدوند، علی محمد، (۱۳۸۸)، الگوی کاربردی هدایت راهبردی نظام اطلاعات دانشگاه، نامه آموزش عالی، شماره ۶، ۱۴۰-۱۲۱.
- تنگستانی‌نژاد، محمد (۱۳۹۸). فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و هویت دانشگاه، نامه فرهنگی، معاونت فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری <http://nameyefarhangi.ir/۹۸/۶/۲>

- تیلور، پیتر، (۱۳۹۶) فرد دانشگاهی امروز، در: بارت، رونالد و ناپولی، روبرتو دی. (۱۳۹۶)، هویت‌های متغیر در آموزش عالی، ترجمه سجاد یاهک، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- جمالی، زواره بتول، نصر اصفهانی، احمدرضا، نیلی، محمدرضا، (۱۳۹۷)، واکاوی آیین‌نامه ارتقاء اعضای هیئت علمی: چالش‌ها و پیامدها، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن آموزش عالی ایران، ۱۰(۱)، ۹۸-۷۹.
- جیمز جاکوب، دابلیو و ماگیمو، کریستوفر بی. (۱۳۹۴)، آموزش عالی، در: اینس ورث، جیمز، گزیده دانشنامه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، ترجمه‌ی حمیرا ترجانی، جلد ۱، تهران، انتشارات سولار.
- خضریان، مهدی (۱۳۹۸)، تحلیلی از وضعیت کرسی‌های آزاداندیشی در سال ۹۷ در مقایسه با سال ۹۶، نامه فرهنگی، معاونت فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، <http://nameyefarhangi.ir.98/6/2>.
- خورسندی تاسکوه، علی و پناهی، مریم، (۱۳۹۵)، تحلیل انتقادی نظام‌های رتبه‌بندی بین‌المللی؛ پیشنهادات سیاستی برای آموزش عالی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی آموزش عالی ایران، ۸(۲)، ۱۳۶-۱۱۱.
- دانایی‌فرد، حسن، علیزاده ثانی، محسن، (۱۳۹۰)، مدیریت دولتی نوین، پژوهشی انتقادی، تهران، مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- ذاکر صالحی، غلامرضا، (۱۳۹۶)، دانشگاه ایرانی و مناقشه هویتی - کارکردی: در جستجوی الگوی گمشده. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، دانشگاه فردوسی مشهد، ۷(۱)، ۴۳-۲۷.
- دلانتی، جرارد، (۱۳۹۶)، هویت‌های دانشگاهی و تغییر نهادی، فصل ۹ در کتاب بارت، رونالد و ناپولی، روبرتو دی. (۱۳۹۶)، هویت‌های متغیر در آموزش عالی، ترجمه سجاد یاهک، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- روشن، محمد و قاسمی، مجتبی (۱۳۹۷)، تحلیل رفتاری اعضای هیئت علمی دانشکده‌های علوم انسانی و اجتماعی در فرایند ارتقاء علمی، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن آموزش عالی ایران، ۱۰(۱)، ۲۳-۱.
- رشیدی، زهرا (۱۳۹۶)، مفهوم‌پردازی شهروند جهانی از منظر صاحب‌نظران آموزش عالی: مطالعه‌ای زمینه‌ای، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۳(۲)، ۹۳-۱۱۴.
- رمضانی، گل افروز، و نعمت‌الله عزیزی، (۱۳۹۶)، بازتعریف سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌ها در نظام آموزش عالی با تأملی بر پدیده‌های نوظهور؛ رویکرد بازار گرایی در آموزش عالی، اولین کنفرانس حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی، تهران، دانشگاه صنعتی شریف.

- روحانی، شادی و رشیدی، زهرا، (۱۳۹۷)، واکاوی تجربه زیسته اعضای هیئت علمی از روند ارتقای مرتبه علمی؛ مطالعه‌ای به روش پدیدارشناسی، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن آموزش عالی ایران، ۱۰(۱)، ۱۵۷-۱۳۳.
- سند تحول علم و فناوری (۱۳۹۰)، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، <https://www.msrt.ir/fa>
- سید علوی، سید محمد و مهاجران، بهناز، (۱۳۹۶)، الزامات آموزش عالی ایران برای پیوستن به سازمان جهانی تجارت، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۳(۱)، ۱۶۱-۱۳۷.
- شمشیری، بابک، سلیمی، قاسم و سنگی، فروغ، (۱۳۹۷)، معیارهای ارتقای اعضای هیئت علمی در حوزه علوم انسانی از منظر تجارب دانشگاه‌های معتبر دنیا و تجارب اعضای هیئت علمی دانشگاه شیراز پژوهشی ترکیبی، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن آموزش عالی ایران، ۱۰(۱)، ۱۳۱-۹۹.
- صالحی، محمدجواد، (۱۳۹۶)، کشش درآمدی تقاضای آموزش عالی برای خانوارهای ایرانی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۳(۲)، ۶۹-۴۹.
- صالحی امیری، رضا و حکمت پور، مریم، (۱۳۹۵)، پیامدهای خصوصی‌سازی در آموزش عالی، کنگره ملی آموزش عالی ایران، انجمن آموزش عالی ایران، تهران، ۲۱-۱.
- صالحی عمران، ابراهیم، (۱۳۸۹)، رویکردهای نظری در برنامه‌های درسی آموزش صنعتی، فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران، ۵، ۱۹، ۴۲-۸.
- صفایی موحد، سعید، (۱۳۹۶)، زیرپوست دانشگاه: واکاوی پدیده استثمار آکادمیک در نظام آموزش عالی ایران، دو فصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی، ۸(۱۵)، ۳۴-۷.
- عصاره، فریده و عقیقیان، فرزانه (۱۳۹۶)، نقدی بر آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی کشور: آسیب‌شناسی و ارائه راهکارها، فصلنامه نقد کتاب، اطلاعات، ۲۲۳، ۲۱۳-۱۵.
- عمادزاده، عماد، (۱۳۹۱)، اقتصاد آموزش و پرورش، چاپ سی‌ام، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۵) اخلاق علمی رمز ارتقای آموزش عالی، جایگاه و سازوکارهای "اخلاق حرفه‌ای علمی" در تضمین کیفیت آموزشی، فصلنامه‌ی اخلاق در علوم و فناوری، ۱(۱۳)، ۲۷-۱.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۸۸)، دانشگاه و آموزش عالی، منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی، تهران، نشرنی.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۸۸)، ارزیابی کیفیت آموزش عالی ایران، کاربردی از نظریه مبنايي (GT). تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

- فروتن، معین، رشادت جو، حمیده و سامانی، سیامک، (۱۳۹۸)، تدوین مدل هویت حرفه‌ای اعضای هیئت علمی (مورد مطالعه: اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های آزاد اسلامی استان فارس)، فصلنامه علمی- پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، ۱۰(۱)، ۲۴۲-۲۱۷. <http://jedu.miau.ac.ir>
- فریدونی، سمیه، (۱۳۹۷)، گسترش کمی آموزش عالی با تأکید بر پیامدهای اجتماعی؛ نظریه‌ای داده بنیاد، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۳(۴)، ۹۶-۶۹.
- قارون، معصومه، (۱۳۹۳)، سیاست‌های گسترش آموزش عالی در سال‌های اخیر، توسعه ظرفیت یا اتلاف منابع؟ فرایند مدیریت و توسعه، ۲۷(۲)، ۲۸-۳.
- قاسمی، مجتبی، روشن، محمد و محمدی، مریم، (۱۳۹۷)، از ارتقاء تا سقوط آزاد: سهم پژوهشگران ایرانی در بازار مجلات علمی نامعتبر، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن آموزش عالی ایران، ۱۰(۱)، ۵۶-۲۵.
- قانعی، مریم، مدهوشی، مهرداد، رازقی، نادر و صفایی قادیکلایی، عبدالحمید، (۱۳۹۷)، علل و زمینه‌های فساد دانشگاهی و پیامدهای ناشی از آن، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۴(۱)، ۱۳۵-۱۱۳.
- قانعی راد، محمدامین، (۱۳۸۳)، توسعه ناموزون آموزش عالی: بیکاری دانش‌آموختگان و مهاجرت نخبگان، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۴(۱۵)، ۲۰۷-۱۶۹.
- کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۰)، ایران جامعه کوتاه‌مدت و ۳ مقاله دیگر، ترجمه عبدا... کوثری، تهران، نشرنی.
- کاظمی، عباس، (۱۳۹۶)، پرولتاریای جدید دانشگاهی در ایران، در کتاب ماحوزی، رضا، (۱۳۹۶)، دانشگاه، تأملات نظری و تجربه ایرانی، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- لپورت، سوزان، (۱۳۹۶)، بحران در هویت: دیدگاه دانشجوی تحصیلات تکمیلی به آموزش عالی، فصل ۱۲ در کتاب بارنت، رونالد و ناپولی، روبرتو دی. هویت‌های متغیر در آموزش عالی، ترجمه سجاد یاهک، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- مارگولیس، اریک، (۱۳۹۵)، برنامه درسی پنهان در آموزش عالی، ترجمه ی کوروش فتحی واجارگاه و مرتضی بازدار، تهران، انتشارات کتاب مهربان.
- محمودپور، بختیار، (۱۳۹۵)، طراحی مدل پیشران‌های تجاری‌سازی در تحقیقات علوم انسانی، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن آموزش عالی ایران، ۴، ۷۷-۵۱.

- مطلبی فرد، علیرضا، آراسته، حمیدرضا، نوه ابراهیم، عبدالرحیم و عبدالهی، بیژن، (۱۳۹۵)، واکاوی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و توسعه کژ کارکردی‌های آموزش عالی در ایران، فصلنامه مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی، ۹ (۱۷)، ۴۰-۹.
- محسن پور، کبریا، حسین، فتحی واجارگاه، کورش، عارفی، محبوبه و خراسانی، اباصلت، (۱۳۹۶)، ارائه الگویی برای ارتقای فرهنگ برنامه‌ریزی درسی آموزش عالی ایران، با رویکرد مبتنی بر داده بنیاد، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۳ (۳)، ۷۱-۹۸.
- نقشه جامع علمی کشور، (۱۳۸۹)، شورای عالی انقلاب فرهنگی، <https://sccr.ir/Files/6603.pdf>
- ویچرچ، سلیم، (۱۳۹۶)، فراسوی مدیریت و اجرا: هویت‌های حرفه‌ای در حال تغییر در آموزش عالی بریتانیا، فصل ۵ در کتاب بارنت، رونالد و ناپولی، روبرتو دی. هویت‌های متغیر در آموزش عالی، ترجمه سجاد یاهک، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- هسه بایر، شارلن نگی، (۱۳۹۵)، روش تحقیق آمیخته (به هم پیوستن نظریه با عمل)، ترجمه مقصود فراستخواه، تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- همتی، رضا، کیانیپور، مسعود و اصلانی، شهناز، (۱۳۹۳)، گونه شناسی هویت دانشگاهی و ارتباط آن با منابع درون دانشگاهی هویت‌یابی، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۱۳، ۴ (۴)، ۵۸۶-۵۵۹.
- هیوز، اوئن، (۱۳۷۹)، مدیریت دولتی نوین، ترجمه سید مهدی الوانی، سهراب خلیلی شورینی، غلامرضا معمار زاده، چاپ دوم، تهران، نشر گلشن.

- Bourdieu, P., & Passeron, J.-C. (1979) *The Inheritors: French Students and their Relations to Culture*. University of Chicago Press.
- Chandler, J., Barry, J., & Clark, H. (2002). Stressing academe: The wear and tear of the new public management. *Human Relations*, 55(9), 1051-1069.
- Chatelain-Ponroy, S., Mignot-Gérard, S., Musselin, C., & Sponem, S. (2018). Is Commitment to Performance-based Management Compatible with Commitment to University "Publicness"? *Academics' Values in French Universities*. *Organization Studies*, 39(10), 1377-1401. 1-25.
- Cheung, H.Y. (2008). "Measuring the professional identity of Hong Kong inservice teachers", *Professional Development in Education*, 34(3), pp 375-390

- Creswell, John, W.(2012), Educational research : planning, conducting, and evaluating quantitative and qualitative research / 4th ed. Pearson Education, Inc. Boston.
- Farahmandpur, R. (2006). A critical pedagogy of hope in times of despair: Teaching against global capitalism and the new imperialism. *Social Change*, 36(3), 77-91.
- Harland, Tony, Tidswell, Toni, Everett, David, Hale Leigh & Pickering, Neil, (2010), Neoliberalism and the academic as critic and conscience of society, *Teaching in Higher Education*, Routledge,Taylor & Francis Group 15:1, 85-96, DOI: 10.1080/13562510903487917
- Henkel, M., (2005), Academic identity and autonomy in a changing policy Environment, *Higher Education*, Springer, 49: 155–176.
- Henkel, M., (2010), Change and continuity in academic and professional identities, in: Gordon, G., & Whitchurch, C., eds. *Academic and professional identities in higher education: the challenges of a diversifying workforce* [Kindle edition]. New York & London, Routledge, 3-12.
- Komaraju, Meera. Dial, Christopher, (2014), Academic identity, self-efficacy, and self-esteem predict self-determined motivation and goals, *Learning and Individual Differences*, Elsevier, 32, 1–8. Doi.org/10.1016/j.lindif.2014.02.004
- Ladikas, Miltos, Chaturvedi, S., Zhao ,Y. & Stemerding, Dirk.(2015). Embedding Ethics in Science and Technology Policy- A Global Perspective, chapter 1 .with open access at: DOI 10.1007/978-3-319-14693-5-1.
- Lankveld, Thea van, Schoonenboom, Judith, Volman, Monique, Croiset, Gerda & Beishuizen, Jos, (2017), Developing a teacher identity in the university context: a systematic review of the literature, *Higher Education Research & Development*, 36:2, 325-342, DOI: 10.1080/07294360.2016.1208154
- McLaren, P., & Farahmandpur, R. (2001). Educational policy and the socialist imagination: Revolutionary citizenship as a pedagogy of resistance. *Educational Policy*, 15(3), 343-378.
- Moore, Heather L.&, Moore, Winters T., (2014). The effect of ethical climate on the organizational commitment of faculty members, *Journal of Academic and Business Ethics*, Volume 9, 1-15.
- OECD (2018), *Education at a Glance 2018: OECD Indicators*, OECD Publishing, Paris. <http://dx.doi.org/10.1787/eag-2018-en>
- Quigley, S. A. (2011). Academic identity: A modern perspective. *Educate~*, 11(1), 20-30.
- Rumyantseva, N.L. (2005). Taxonomy of corruption in higher education. *Peabody Journal of Education*, 80(1), 81-92.
- Sachs, J. (2005). “Teacher education and the development of professional identity: Learning to be a teacher”. In P. M. Denicolo & M. Kompf (Eds.). *Connecting policy and practice: Challenges for teaching and learning in schools and universities* (pp. 5-21). London: Routledge.

- Santos, J. L. G. D., Cunha, K. S. D., Adamy, E. K., Backes, M. T. S., Leite, J. L., & Sousa, F. G. M. D. (2018). Data analysis: comparison between the different methodological perspectives of the Grounded Theory. *Revista da Escola de Enfermagem da USP*, 52.
- Saunders, Daniel B.(2012), Neoliberal Ideology and Public Higher Education in the United States, *Journal for Critical Education Policy Studies*, 8(1). 41-77.
- Schmidt, Denisova. E. (2017). The challenges of academic integrity in higher education: Current trends and prospects. Boston College Center for International Higher Education.
- Shaw, M.A., Chapman, D.W., & Rumyantseva, N.L. (2011). The impact of the Bologna process on academic staff in Ukraine. *Higher Education Management and Policy*, 23(3), 1-21.
- Whitchurch, C. (2008). Shifting identities, blurring boundaries: The changing roles of professional managers in higher education. Retrieved October 1, 2008, from University of California, Berkeley, Center for Studies in Higher Education Web site: <http://cshe.berkeley.edu/>
- Winkel, Monica A. van M. Rijst, Roeland van der. Poell, Rob F, & Driel, Jan H. van, (2016), Diversity of identities of research-active academics in new universities: Identifying strategic advantages at the individual and institutional level. The Higher Education Conference 2016, July 13-15 in Amsterdam. Retrived at www.hec2016.org/
- Winter, Richard, (2009), Academic manager or managed academic? Academic identity schisms in higher education, *Journal of Higher Education Policy and Management*, 31(2), Canberra, Routledge, 121–131.
- <http://www.isna.ir/news/96041507921>
- <https://www.isna.ir/news/97030804268/>
- <http://uupload.ir/files>, *IranSociology*,12:24,8/10/2019
- <http://phdtest.ir/>
- <http://ayaronline.ir/1395/04/197229.html>